

## اصلاحات قانون اساسی روسیه سال ۲۰۲۰؛ تداوم و افزایش اقتدارگرایی

مهدی سنایی<sup>۱</sup>

رقیه کرامتی نیا<sup>۲</sup>

اصلاحات قانون اساسی روسیه در سال ۲۰۲۰ نمایانگر بیشترین و مهم‌ترین تغییرات قانون اساسی از زمان ظهور نظام سیاسی جدید در روسیه در سال ۱۹۹۳ است. این مقاله ضمن روشن کردن ابعاد اصلی این اصلاحات بر نوع خاصی از دموکراسی بومی در روسیه با عنوان «دموکراسی حاکمیتی» یا «دموکراسی هدایت‌شده» تأکید می‌کند و سعی دارد به این سوال پاسخ دهد آیا اصلاحات قانون اساسی ۲۰۲۰ نشانه تحولاتی بنیادین در ساختار سیاسی و اقتصادی روسیه است؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه طرح می‌شود که جهات اصلی و تغییرات شاخص اصلاحات قانون اساسی ۲۰۲۰ در مجموع گویای تداوم سیر تحول نظام سیاسی روسیه از دموکراسی به اقتدارگرایی است که هم ریشه در فرهنگ سیاسی روسیه دارد و هم با مولفه‌های نظام سیاسی «پوتینیسم» منطبق است. این نوشتار سعی دارد به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای اعم از مجازی و واقعی به اثبات ایده طرح شده بپردازد.

**واژگان کلیدی:** فدراسیون روسیه، اصلاحات قانون اساسی، پوتینیسم، فرهنگ سیاسی و اقتدارگرایی.

---

<sup>۱</sup> . نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email:msanaei@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> . دانشجوی دکتری رشته مطالعات روسیه، آسیای میانه و قفقاز دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email:rkeramatinia@ut.ac.ir

- این مقاله علمی- پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲۵ و تاریخ پذیرش: ۰۰/۱/۲۱

## مقدمه

نخستین ایده‌ها در مورد قانون اساسی در یونان باستان توسط ارسطو ظاهر شد. در روسیه کهن نیز از نخستین سده‌های ایجاد نظام دولتی، «روسکایا پراودا»<sup>۱</sup> اولین مجموعه قوانینی بود که توسط ولادیمیر مونوماخ<sup>۲</sup> اوایل قرن ۱۲ میلادی تدوین شد. پس از این قانون، مجموعه قوانین «سودبنیک»<sup>۳</sup> نیز به عنوان نخستین قانون تماما روسی در سال ۱۴۹۷ میلادی در دوران دولت مسکوی<sup>۴</sup> به اجرا گذاشته شد (Белхароев, 2011:268). در دوره مدرن نیز، قانون اساسی با سازوکار مدون نخستین بار در سال ۱۷۸۷ در ایالات متحده ظاهر شد و نخستین قانون اساسی در اروپا نیز در ۳ می ۱۷۹۱ در لهستان به تصویب رسید. اما در روسیه، اولین قانون اساسی مدون توسط امپراتور نیکلای دوم در ۲۳ آوریل ۱۹۰۶ به اجرا درآمد؛ هرچند پیش‌نویس قانون اساسی روسیه در ربع آخر قرن هجده میلادی یعنی در همان دوره‌ای که قانون اساسی در آمریکا و اروپا ظاهر گردید، تدوین شده بود. در این رابطه به طور مشخص باید از پیش‌نویس قانون اساسی کنت نیکیتا ایوانوویچ پانین<sup>۵</sup> نام برد که پس از مرگ او به امپراتور پاول اول<sup>۶</sup> انتقال یافت (Шахрай, 2013).

در حال حاضر، صرف نظر از برخی کشورها همچون انگلیس، نیوزیلند و رژیم‌صهیونیستی که در آنها سند واحد و مکتوبی با عنوان قانون اساسی وجود ندارد و نظام دولتی و مناسبات حاکم در این جوامع بر اساس قوانین جداگانه، احترام به سنت‌ها و تصمیمات قضایی برای همه الزامی می‌شود، اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان از یک سند حقوقی واحد به نام قانون اساسی برخوردارند. قانون اساسی هر کشور، یک سند حقوقی مادر به شمار می‌آید که دیگر اسناد حقوقی بر مبنای آن تنظیم می‌شوند و نباید مغایرتی با این سند عالی داشته باشند. این سند همچنین معرف اصول بنیادینی است که ساختار سیاسی هر کشور بر پایه آن قرار دارد. افزون بر این، حدود و اختیارات قوای حاکم، حقوق و آزادی‌های مدنی نیز در این قانون مورد اشاره قرار گرفته است. جامعیت این سند به گونه‌ای

<sup>۱</sup>. Русская Правда

<sup>۲</sup>. Владимир Мономах

<sup>۳</sup>. Судебник

<sup>۴</sup>. Московское Государство

<sup>۵</sup>. Граф Никиты Ивановича Панина

<sup>۶</sup>. Павел I

است که ابعاد مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی هر واحد سیاسی را پوشش داده و چراغ راهنمایی برای تبیین قوانین و مقررات جزئی تر در موضوعات مختلف به شمار می‌آید. همچنین قانون اساسی در بسیاری از کشورها ماهیت پویایی دارد و با توجه به تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی ضرورت ایجاد اصلاحاتی در آن مطرح می‌شود. گاه تغییرات به قدری بنیادی است که باید قانون اساسی دیگری تدوین شود. به عنوان مثال در دوره انقلاب‌ها و آشفتگی‌های عمیق اجتماعی سیاسی که نظام سیاسی تغییر می‌کند و یا حتی به طور کامل زیرو رو می‌شود، قانون اساسی به سرعت منسوخ شده و دیگر نمی‌تواند نقش قبلی را ایفا نماید. در شرایطی هم بین واقعیت موجود و آنچه در قانون اساسی آمده فاصله محسوسی ایجاد می‌شود که بیانگر بحران قانون اساسی است. در چنین وضعیتی نیز قانون اساسی، دیگر کارایی لازم را ندارد و همین امر می‌تواند منجر به هرج و مرج و بی‌نظمی شود. بنابراین، دولت و جامعه با نیاز مبرم تدوین قانون اساسی جدید مواجه می‌شوند. این دقیقاً وضعیتی است که در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ در روسیه به وجود آمد و تصویب قانون اساسی جدید نه تنها به یک ضرورت عینی، بلکه به تنها راه ممکن برای حفظ کشور تبدیل شد (Шахрай, 2013).

فدراسیون روسیه نیز از زمان تصویب نخستین قانون اساسی در سال ۱۹۹۳ تاکنون با برخی اصلاحات و تغییرات در قانون اساسی خود مواجه بوده است. پس از تصویب این قانون با رأی مردم، اولین اصلاحات سه سال بعد در سال ۱۹۹۶، انجام شد. در این سال با حکم رئیس جمهور باریس یلتسین<sup>۱</sup>، نام دو جمهوری تغییر یافت. اصلاحات بعدی در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ نیز مربوط به درج نام‌های جدید واحدهای فدراسیون روسیه در ماده ۶۵ قانون اساسی بود. در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، تغییراتی در رابطه با عنوان برخی واحدهای فدرال صورت گرفت. در سال ۲۰۰۸، دیمیتری مدودیف<sup>۲</sup>، اصلاحاتی را در ارتباط با افزایش دوره ریاست جمهوری (از چهار به شش سال) و دومای دولتی (از چهار به پنج سال) در قانون اساسی اعمال کرد. شایان ذکر است، افزایش دوره ریاست جمهوری از جمله مهم‌ترین تغییرات در جهت تقویت نظام ریاستی فدراسیون روسیه به حساب می‌آید. در سال ۲۰۱۳ نیز، ولادیمیر پوتین پیش‌نویس قانونی را درباره ادغام دادگاه داوری و دادگاه عالی

---

<sup>۱</sup> Ельцин, Борис

<sup>۲</sup> Медведев, Дмитрий

فدراسیون روسیه و همچنین درباره دادستانی روسیه به دومای دولتی معرفی کرد. بر این اساس، دادگاه عالی دآوری فدراسیون روسیه به عنوان یک نهاد قضایی تخصصی منحل شد و اختیارات رئیس جمهور از نظر انتصاب پست دادستانی افزایش یافت. تا پیش از اصلاحات در سال ۲۰۲۰ نیز، آخرین تغییر در قانون اساسی روسیه در ارتباط با الحاق کریمه به فدراسیون روسیه در سال ۲۰۱۴ و اضافه کردن بندی در این باره به ماده ۶۵ قانون اساسی صورت گرفت (TASS, 15 Января 2020). در این میان، اصلاحات قانون اساسی روسیه در سال ۲۰۲۰ بعد از تصویب قانون اساسی ۱۹۹۳ از نظر گستردگی ابعاد موضوعی مهم‌ترین اصلاحات قانون اساسی روسیه است که همچنین از طریق همه‌پرسی مردمی به اجرا گذاشته شد. این اصلاحات از ۹ فصل قانون اساسی فدراسیون روسیه در ۲۰۶ مورد در فصل‌های سوم تا هشتم اعمال شده است. سه فصل اول، دوم و نهم طبق ماده ۱۳۵ (فصل ۹) نمی‌توانند مورد بازنگری قرارگیرند مگر اینکه پیشنهاد بازنگری از سوی سه پنجم کل شورای فدراسیون و دومای دولتی طرح شود که باید مجمع قانون اساسی (با دوسوم آرا) در مورد عدم تغییرپذیری و یا تهیه پیش‌نویس قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد. سایر اصلاحاتی که در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۲۰ اعمال گردید جزئی بوده و در برخی موارد تنها با فرمان رئیس جمهور وقت روسیه و یا مطابق الزامات قوانین فدرال در قانون اساسی فدراسیون روسیه اعمال شده‌اند.

اما در رابطه با اصلاحات اخیر قانون اساسی روسیه، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰ زمانی که از اعمال برخی اصلاحات در قانون اساسی خبر داد این تغییرات را با هدف توسعه بیشتر روسیه به عنوان یک دولت اجتماعی حقوقی ضروری دانست (Латухина, 2020) و این اصلاحات را گامی دیگر به منظور دموکراتیک شدن جامعه روسیه نامید (РБК, 2020). لذا این مطالعه این سوال‌ها را طرح می‌کند که اصلاحات قانون اساسی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۲۰ چه تأثیری بر ساختار سیاسی اجتماعی روسیه خواهد نهاد؟ آیا این اصلاحات آنگونه که پوتین یاد کرده موجب توسعه روسیه به عنوان دولت حقوقی اجتماعی خواهد شد؟ آیا اصلاحات قانون اساسی ۲۰۲۰ نشانه تحولاتی بنیادین در ساختار سیاست داخلی روسیه است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها این مطالعه ضمن پرداختن به جوانب مختلف اصلاحات اخیر قانون اساسی روسیه این ایده را طرح می‌کند که مجموعه تغییرات و اصلاحات وارد شده در قانون اساسی روسیه، اگرچه بر ساختار سیاسی اجتماعی

روسیه تأثیر خواهد نهاد، اما این تغییر به توسعه دولت حقوقی در روسیه و دموکراتیک شدن جامعه نمی‌انجامد و برعکس جهات اصلی و تغییرات شاخص اصلاحات قانون اساسی (۲۰۲۰) که بیشتر با هدف حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی روسیه، تقویت سنت‌ها و ارزش‌های روسی طرح شده گویای تداوم سیر تحول نظام سیاسی روسیه از دموکراسی به اقتدارگرایی است که هم ریشه در فرهنگ سیاسی روسیه دارد و هم با مولفه‌های نظام سیاسی «پوتینیسیم»<sup>۱</sup> منطبق است. این مقاله، پژوهشی- کیفی است که به شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای اعم از مجازی و مکتوب سعی در اثبات ایده طرح شده دارد.

**چارچوب مفهومی، ساختار سیاسی<sup>۲</sup>؛ ساختار سیاسی** کلیت واحدی متشکل از نهادها و مراکزی است که قدرت سیاسی را در اختیار دارند، همچنین این کلیت از تمامی خصایصی که به جامعه هویت می‌بخشد متأثر شده است (نقیب زاده، ۱۳۸۷). در واقع، ساختار سیاسی همان حکومت است که نحوه توزیع قدرت سیاسی در یک کشور یا واحد سیاسی مشخص در مرزهای ملی بر اساس نوع و ماهیت آن حکومت یا ساختار سیاسی مشخص می‌شود.

اندیشمندان دسته‌بندی‌های متفاوتی از اشکال حکومت‌ها ارائه داده‌اند. برخی حکومت‌ها را نخست به دو نوع استبدادی و دموکراتیک طبقه‌بندی می‌کنند. در دولت‌های استبدادی قدرت در اختیار یک فرد و در دولت‌های دموکراتیک قدرت در اختیار توده مردم است که یا به شکل جمهوری و یا پادشاهی محدود (سلطنت مشروطه) نمود می‌یابد. از نظر لیکاک<sup>۳</sup> هر یک از این دو شیوه حکومت دموکراتیک یا تک‌ساخت هستند یا فدرالی و هر یک از این دو تقسیم‌بندی نیز می‌توانند پارلمانی یا غیرپارلمانی باشند. دولت تک‌ساخت دولتی است که قدرت حکمرانی در مرکز قرار دارد؛ در حکومت فدرال نیز اختیارات میان مرکز و ایالت‌ها تقسیم می‌شود. در حکومت پارلمانی نیز قوه مجریه در برابر قوه مقننه مسئول بوده و در حکومت غیرپارلمانی قوه مجریه و قوه مقننه هم‌تراز هستند (عالم، ۱۳۷۸: ۲۷۵)؛ البته باید گفت آنچه در ساختار سیاسی یا هر حکومتی حائز اهمیت است به همین ویژگی اخیر در حکومت‌ها بازمی‌گردد که گویای ماهیت کارکردی آنهاست و شامل سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه می‌شود. نکته حائز اهمیت در تقسیم کارکردی حکومت، مسئله تفکیک قواست که بر

---

<sup>۱</sup>. Путинизм

<sup>۲</sup>. Political Structure

<sup>۳</sup>. Leacock, Stephen

اساس اندیشه‌های مونتسکیو<sup>۱</sup> طرح شده است (سنایی، ۱۳۹۵: ۱۸۰). اینجاست که دسته‌بندی دیگری بر اساس رابطه قوای مجریه و مقننه مطرح می‌شود؛ به طوری که اگر قوه مجریه و قوه مقننه هم‌تراز باشند، حکومت از نظام ریاستی یا غیرپارلمانی برخوردار است و اگر قوه مجریه در برابر قوه مقننه مسئول و تابع آن باشد، شکل حکومت پارلمانی است (عالم، ۱۳۷۸: ۲۷۴).

**نظام‌های سیاسی اقتدارگرا؛** طی تاریخ بسیاری از رژیم‌های سیاسی در دوره‌های مختلف توسط مردم و تمدن‌های مختلف توسعه یافته‌اند. یکی از کهن‌ترین آنها رژیم اقتدارگرا است؛ یعنی رژیمی مبتنی بر اعمال قدرت سیاسی توسط یک شخص خاص (یا گروهی از افراد) که با مشارکت عمومی اندک در اجرای سیاست‌های دولتی همراه است. البته واژه «اقتدارگرایی»<sup>۲</sup> انواع مختلفی از نمودهای آن را با هم ترکیب کرده است. اکثر رژیم‌های اقتدارگرا از طریق شعارهای احیا ملی به قدرت می‌رسند یا خواستار اصلاحات بنیادی با هدف بهبود رفاه جامعه هستند. پس از انتقال دولت به دست گروه‌های اقتدارگرا، معمولاً اجرای شعارها و مطالبات یادشده، همراه با تضعیف حقوق سیاسی شهروندان با بهبود احتمالی در حوزه اجتماعی و اقتصادی انجام می‌شود. اقتدارگرایی مدرن نیز با تعداد کم صاحبان قدرت همچون رده‌های بالای احزاب مسلط؛ تکیه بر قدرت نظامی (ارتش و پلیس)؛ حفظ مداخله فعال در حوزه سیاسی که منجر به انحصار قدرت و سیاست می‌شود و استفاده از سازوکارهای نمایشی دموکراتیک نمود می‌یابد (Гусейнов, 2019: 57-58).

اما برای روسیه اقتدارگرایی با برخی ویژگی‌هایی همچون نقش قابل توجه دولت (انتظارات پدرا نه در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی)، نیاز به یک رهبر قوی، بی‌اعتمادی به صلح خارجی، ترجیح نظم و ثبات به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک؛ عدم‌پذیرش اصول سیستم چندحزبی و تفکیک قوا، همچنین عدم پذیرش رقابت سیاسی و ضرورت مشارکت سیاسی، وجود سلسله‌مراتب در روابط قدرت، گرایش به بیگانه‌سستیزی و احساسات ملی‌گرایانه، همراه است (Григорьева, 2013: 237).

**نظام‌های سیاسی دموکراتیک؛** ریشه لغوی «دموکراسی»<sup>۳</sup> برآیند دو واژه یونانی «دموس»<sup>۴</sup> و «کراسی»<sup>۱</sup> است اولی به معنای مردم و دومی قدرت و از این رو، دموکراسی

<sup>۱</sup> Montesquieu

<sup>۲</sup> Авторитаризм

<sup>۳</sup> Démocratie

<sup>۴</sup> Demos

«قدرت مردم» بوده است و از این منظر از دیرباز در جوامع بشری رواج داشت. به هر حال، پیدایش آن در مخالفت با حکومت‌های خودکامه بوده است (عالم، ۱۳۷۸: ۲۹۳-۲۹۴). از بایسته‌های نظام‌های دموکراسی، احزاب سیاسی هستند؛ تا جایی که اندیشمندان، حزب سیاسی را چرخ دنده ماشین دموکراسی و یا ستون فقرات آن برشمرده‌اند. این امر به خصوص در عصر کنونی که عصر دموکراسی‌های نمایندگی می‌باشد، بسیار حائز اهمیت است (عالم، ۱۳۷۸). نظام‌های دموکراتیک می‌توانند مانند امریکا که تحولات سیاسی با فعالیت و رقابت دو حزب دموکرات و جمهوری خواه گره خورده است دوحزبی، یا مانند آلمان و فرانسه چندحزبی باشند. در عین حال، شاهد دموکراسی‌های دیگری هم هستیم،

به عنوان مثال در فدراسیون روسیه، ولادیمیر پوتین مروج نوع خاصی از دموکراسی با عنوان «دموکراسی حاکمیتی»<sup>۲</sup> بود که از آن به عنوان «دموکراسی بومی»<sup>۳</sup> یا «دموکراسی هدایت‌شده»<sup>۴</sup> یاد می‌کنند. در این نوع دموکراسی که در مباحث آتی بیشتر به آن می‌پردازیم، شاهد نوع متفاوتی از دموکراسی غربی هستیم. افزون بر این، حتی در زمان حاکمیت یلتسین هم یک نظام دموکراتیک واقعی محقق نشده بود تا جایی که اختلاف دوما و رئیس جمهور به انحلال پارلمان و اقدام نظامی دولت در برابر آن کشیده شد.

البته پیوتر دوتکوویچ<sup>۵</sup>، روس‌شناس برجسته و همکاران وی، دو دهه پیش در ارزیابی چالش‌های دموکراتیک‌سازی و چشم‌اندازهای تحول سیاسی در اروپای شرقی به این نتیجه رسیده بودند که همه جوامع پساکمونستی به گذار موفقیت‌آمیز به سمت اقتصاد پایدار و ثبات سیاسی دست نخواهند یافت؛ زیرا دشواری‌های توسعه جامعه مدنی و نهادینه‌سازی مالکیت خصوصی و هزینه بالای اصلاحات اقتصادی نشان می‌دهد در آینده نزدیک، استقرار اصول اساسی ایدئولوژی لیبرال در منطقه با وجود یک دولت قدرتمند پدرسالار محقق خواهد شد. از این رو، یک پارادوکس قابل تصور است. از یک سو برای این کشورها یک دولت اقتدارگرایی قدرتمند در مراحل اولیه فرآیند تحول ضروری است و از سوی دیگر، انتقال کامل به دموکراسی بدون از بین بردن گرایش‌های استبدادی در دولت غیرممکن

<sup>۱</sup>. Kratein

<sup>۲</sup>. Суверенная демократия

<sup>۳</sup>. Indigenous Democracy

<sup>۴</sup>. Управляемая Демократия

<sup>۵</sup>. Дуткевич, Петр

است (Dutkevich, Laurier, Gozina, 2001:64). روسیه نیز یکی از دولت‌های پسا شوروی است که با این تناقض مواجه شده است. برای این همزیستی متناقض هم دلایلی را می‌توان متصور شد؛ از جمله اینکه نهادهای سیاسی روسیه، کپی‌ناکارآمدی از نهادهای غربی هستند، برخی نهادها ایجاد شده‌اند، اما به بلوغ نرسیده‌اند و به بافت زنده سنت‌های ملی و زندگی روزمره تبدیل نشده‌اند. افزون بر این، روسیه وارث آداب و رسوم و نهادهای سنتی قدرتمندی است (Sakwa, 2016) که به راحتی قابل تغییر به نهادهای مدرن نیستند. از این رو، دموکراسی با مشخصه‌های اصیل غربی در این کشور بروز نیافته است. در ادامه الگوهای تحلیلی متناسب با فرضیه ترسیم شده است. بر این اساس، جهات عمده اصلاحات قانون اساسی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۲۰ در واقع، انعکاسی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی روسیه است که همچنین در نظام سیاسی «پوتینیسیم» احیا شده و در مجموع، بیانگر سیر تحول نظام سیاسی روسیه از دموکراسی پسا شوروی در دهه ۹۰ به حکومت اقتدارگرای پوتینی در هزاره جدید است که با تصویب و اجرایی شدن اصلاحات اخیر قانون اساسی هر چه بیشتر تحکیم شده است.

شکل (۱). الگوی تحلیلی انعکاس پوتینیسیم و فرهنگ سیاسی روسیه در اصلاحات قانون اساسی

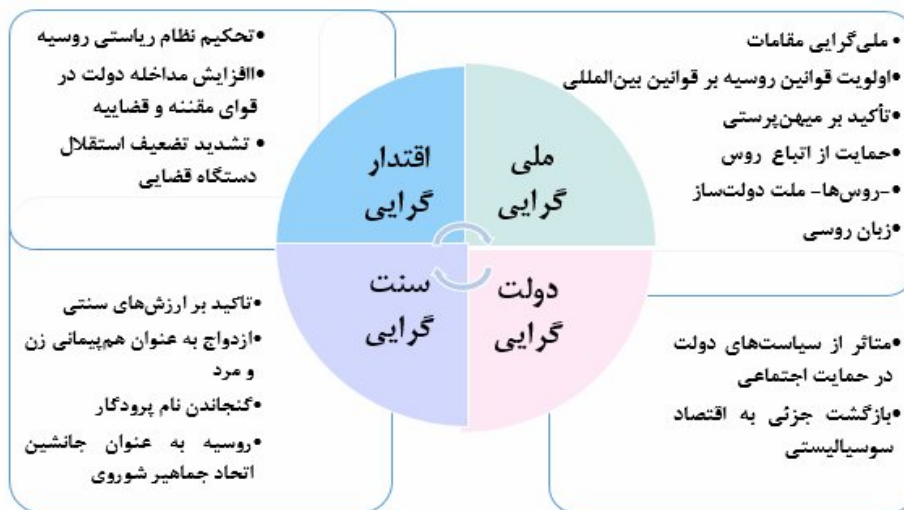
روسیه (۲۰۲۰)



منبع: نویسندگان



شکل (۲). الگوی تحلیلی ابعاد اصلاحات قانون اساسی روسیه (۲۰۲۰) و شاخص‌های آن



منبع: نویسندگان

## ۱. فرهنگ سیاسی روسیه

فرهنگ سیاسی روسیه چندان به هنجارهای اولیه دموکراسی متمایل نیست. تاریخ این کشور گواه آن است که مردم این سرزمین به سختی پذیرای دموکراسی هستند و همواره حکومت‌های مقتدر بیشتر مورد توجه این مردم بوده‌اند (سنایی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). اما در شکل‌گیری این نوع فرهنگ سیاسی که ثبات و امنیت داخلی را بر ارزش‌های آزادی و دموکراسی لیبرال ترجیح می‌دهد و در سطح خارجی، خواهان اقتدار و ارتقا وجهه بین‌المللی است. مجموعه‌ای از عوامل تاریخی و جغرافیایی موثر بوده‌اند. گستردگی جغرافیایی روسیه، آسیب‌پذیری مرزها، عدم دسترسی به دریاها، پراکندگی جمعیت و تنوع قومی گسترده همگی به لزوم استقرار دولتی مقتدر در این سرزمین و در نتیجه خوگرفتن با فرهنگ سیاسی دولت‌گرا انجامیده است. پذیرش مسیحیت ارتدوکس که با پیوند دین و دولت و کلیسا و دربار گره خورده نیز نقش بسیار مهمی در فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و دولت‌گرای روس‌ها ایفا کرده است. حمله مغول‌ها و تسلط اردوی زرین<sup>۱</sup> به عنوان یک دولت شرقی بر سرزمین روس‌ها و در نتیجه انزوای بیش از ۲۴۰ ساله آنها از فرهنگ و اقتصاد غرب نیز در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی اقتدارگرای این مردم بی‌تأثیر نبوده است. همچنین شیوه زیست جمعی در روسیه کهن

<sup>۱</sup> Золотая Орда

و اقتدار بلامنازع رئیس خانواده به جمع‌گرایی و پدرسالاری در فرهنگ سیاسی روسیه انجامیده است. بر مبنای پدرسالاری، جامعه ضمن آنکه تزار را پدری مهربان می‌نامید، خود را سرسپرده وی می‌دانست و بر این باور بود که رفاه و سعادت اعضای جامعه به تزاری خوب گره خورده است. چنین نگاهی به دولت به انتظارات بالای جامعه از آن می‌انجامید، ضمن آنکه دولت‌گرایی را نیز در جامعه تقویت می‌کرد. افزون بر این، وجود «تصویر دشمن» در قالب یک گروه قومی دیگر در فرهنگ سیاسی روس‌ها از مهم‌ترین مولفه‌های موثر در هویت و ملی‌گرایی روسی به شمار می‌آید که در آن، مرزهای «خود» و «دیگری» مشخص می‌شود. میهن‌پرستی و غرور ملی نیز یکی دیگر از عناصر بارز فرهنگ سیاسی روسیه است که به خصوص در دوران پسا شوروی جایگزین کمونیسم شده است (کریمی، کرامتی نیا: ۱۳۹۶).

## ۲. نظام سیاسی حاکم در فدراسیون روسیه

اما نظام سیاسی روسیه از یک سو دموکراتیک و از سوی دیگر اقتدارگراست. دموکراتیک است؛ زیرا نه تنها در اصل یکم قانون اساسی روسیه بر ماهیت دموکراتیک نظام سیاسی روسیه و شکل جمهوری آن تصریح شده است، انتخابات نسبتاً رقابتی در این کشور برگزار می‌شود و کسی نمی‌تواند وجود دموکراسی نسبی در روسیه را انکار کند. به عنوان مثال در آخرین انتخابات ریاست جمهوری که به روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۸ انجامید، تقریباً همه سران مخالفین، کاندیدای ریاست جمهوری بودند. از حزب کمونیست پاول گروودینین<sup>۱</sup> و ماکسیم سورایکین<sup>۲</sup>؛ از لیبرال‌ها ودلایمیر ژیرینفسکی<sup>۳</sup> و گریگوری یاولینسکی<sup>۴</sup> و همچنین کسینا سابچاک<sup>۵</sup> که مخالف دولت است در این انتخابات حضور داشتند. همه نامزدها طی مبارزات انتخاباتی بدون محدودیت از موضوعات و مسائل مختلف به ویژه نسبت به ولادیمیر پوتین انتقاد کردند با این همه، پوتین با اکثریت آرا (بیش از ۷۵ درصد) بر آنها پیروز شد. می‌توان گفت وی بیش از آنکه با حذف، گروه‌های رقیب را به حاشیه برده باشد، آنها را با دستاوردهای پیشین و روش انتخابی خود به عقب رانده است.

<sup>۱</sup> Павел Грудинин

<sup>۲</sup> Максим Сурайкин

<sup>۳</sup> Владимир Жириновский

<sup>۴</sup> Григорий Явлинский

<sup>۵</sup> Ксения Собчак

همچنین نظام سیاسی روسیه طبق بند ۳ ماده ۱۳ قانون اساسی چندحزبی است. با این حال، روندهای موجود عملاً بیانگر حضور فعال یک حزب اصلی است و دیگر احزاب، حوزه اختیارات و مانور محدودی دارند. در این باره باید گفت از یک سو، دستاوردهای حکومت پوتین تا به امروز و از سوی دیگر عدم توفیق دیگر احزاب در روزآمد کردن خود و انجام اصلاحات درون حزبی موجب برتری حزب «روسیه واحد»<sup>۱</sup> شده است. به طور کلی، ویژگی‌های ساختاری نظام سیاسی روسیه بسیار پیچیده و در حال حاضر بسیار تحت تأثیر شخصیت پوتین است و از این رو، بسیاری از تحلیلگران در توصیف نظام سیاسی روسیه امروز از «پوتینیسم» سخن می‌گویند.

### ۳. پوتینیسم؛ نظام سیاسی روسیه امروز

از سال ۲۰۰۴ بود که رسانه‌های غربی در مورد یک ایدئولوژی جدید روسی سخن به میان آوردند و دیگر در سال ۲۰۰۵ این رسانه‌ها به وضوح درباره «پوتینیسم» و ویژگی‌های آن مطالبی را منتشر می‌کردند (Милошевич, 2009) که به نوعی حاکی از احیا و به تعبیری بازگشت اقتدارگرایی در نظام سیاسی روسیه بود. پوتینیسم در حقیقت مجموعه‌ای از ویژگی‌های نظام سیاسی روسیه در دوران حاکمیت پوتین است و از «عمود قدرت»<sup>۲</sup> تا حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی آن را شامل می‌شود و ویژگی‌های خاص آن به ویژه اقتدار و ثبات سیاسی و روند رو به رشد اقتصادی در قیاس با دوره یلتسین که با هرج و مرج سیاسی و نابسامانی اقتصادی در اوج غربگرایی همراه بود، به خوبی نمایان است.

اما در سطوح نظری رالف داهندورف<sup>۳</sup>، دانشمند سیاسی انگلیسی-آلمانی نخستین کسی بود که به نشانه‌های ظهور یک روند استبدادی در آغاز قرن ۲۱ اشاره کرد. وی گونه‌ای از «تکنوکراسی اقتدارگرا»<sup>۴</sup> را به عنوان مثال از سنگاپور در نظر گرفت و محققان را در مورد دست کم گرفتن اقتدارگرایی خزنده به عنوان نوعی تهدید برای دموکراسی و آزادی و محدود کردن ترتیبات لیبرال و به عبارتی به معنای رشد اقتصادی بدون جامعه مدنی فعال هشدار داد. ساموئل

---

<sup>۱</sup> Единая Россия

<sup>۲</sup> Вертикаль Власти

<sup>۳</sup> Ральф Дарендорф

<sup>۴</sup> Авторитарная Технократия

هانتینگتون<sup>۱</sup> نیز به این موضوع که هر موج دموکراتیک معمولاً با بازگشت همراه است پرداخت، بازگشتی که نمودهای سیاسی و ایدئولوژیک می‌یابد و می‌تواند اشکال مختلف اقتدارگرایی همچون «ملی‌گرایی اقتدارگرا<sup>۲</sup>»، «بنیادگرایی مذهبی<sup>۳</sup>» و «اقتدارگرایی الیگارشیک<sup>۴</sup>» ایجاد کند. برخی دلایل این روند بازگشتی از نظر وی عبارت هستند از ریشه‌یابی ناکافی ارزش‌های دموکراتیک در میان گروه‌های اصلی نخبگان و عموم جامعه؛ بحران اقتصادی که موجب تشدید درگیری اجتماعی بر سر تخصیص منابع می‌شود و خواهان روش‌های سریع غلبه بر آن است و همچنین رشد تروریسم و شورشیانی که هنجارهای قانونی را برهم می‌زنند (Глухова, 2020). ظهور پوتینیسیم در روسیه نیز پس از یک دوره کوتاه با خط مشی لیبرال دموکراسی در دوره یلتسین با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در قدرت و در شرایط بسیار بی‌ثبات اواخر دهه ۹۰ میلادی به وقوع پیوست. ایجاد ثبات نسبی نخستین کاری بود که پوتین در پیش گرفت و در این راه اراده آهنینی از خود نشان داد. او در عین حال، تلاش کرد با ارائه چهره‌ای بسیار خردمند و معتدل از خود با جهان وارد تعامل شود تا هم در داخل و هم در خارج برای روسیه فرصت‌سازی کند.

بازگشت ولادیمیر پوتین در پست ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲ تلاشی برای مشروعیت بخشیدن دوباره رژیم از طریق توسل به ارزش‌های سنتی و محافظه‌کارانه و همچنین تقویت نقش کلیسای ارتدوکس روسیه در زندگی اجتماعی و سیاسی این کشور را به همراه داشت سال ۲۰۱۸ نیز نقطه عطف دیگری در تحول اقتدارگرایی جدید در روسیه بود. پوتین در این انتخابات ریاست جمهوری نیز با اکثریت آرا پیروز شد و برتری سیاسی خود نسبت به رقبا را به نمایش گذاشت. مبنای خط مشی وی در این دوره استفاده از سه کارت سیاست آزرده‌گی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیگری «کیش ثبات<sup>۵</sup>» یا ترس از دگرگونی که با خاطرات دهه ۹۰ میلادی همراه بود و همچنین، عدم پذیرش «انتخاب اروپایی<sup>۶</sup>»، یعنی سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی بود (Глухова, 2020). ناگفته نماند در تحقق پوتینیسیم، ظهور و تقویت موقعیت حزب متبوع پوتین نیز از همان سال‌های نخست

<sup>۱</sup>. Хантингтон, Сэмюэл

<sup>۲</sup>. Авторитарный Национализм

<sup>۳</sup>. Религиозный Фундаментализм

<sup>۴</sup>. Олигархический Авторитаризм

<sup>۵</sup>. Культ Стабильности

<sup>۶</sup>. Европейский выбор

حاکمیت وی تأثیر قابل توجهی داشته است. در سال ۲۰۱۶ هم عملاً یک سیستم تک‌حزبی با تسلط «روسیه واحد» ایجاد شد که حزب حاکم ضمن کنترل کامل بر پارلمان‌های مرکزی و منطقه‌ای و داشتن اکثریت واجد شرایط، کنترل انحصاری در روند قانونگذاری از جمله امکان معرفی اصلاحات قانون اساسی را به دست آورد و به این ترتیب اصول دموکراسی، کثرت‌گرایی و تفکیک قوا در معرض تهدید قرار گرفت (Медушевский, 2018:128).

لف‌گودکف<sup>۱</sup> در رابطه با ویژگی‌های نظام سیاسی پوتین از ماهیت «شبه‌شخصی‌گرایانه»<sup>۲</sup> رژیم پوتین نام می‌برد؛ به این معنا که پوتین درباره همه چیز تصمیم می‌گیرد و به عبارتی محدود کردن حوزه سیاسی و تبدیل دولت به یک دستگاه فنی برای تحقق اراده رئیس‌جمهور. وی همچنین به افزایش روبه رشد توسل به سنت‌های روسی و افزایش ارزش و اهمیت سنت‌گرایی در نظام سیاسی پوتین اشاره می‌کند؛ و چنین گرایشاتی را بیانگر اهمیت منافع محافظه‌کارانه وی می‌داند. او همچنین رجوع به سنت‌ها را از ویژگی‌های اقتدارگرایی بر می‌شمارد. با این حال، معتقد است در پوتینیسم این سنت‌گرایی همیشه تقلیدی یا نمایشی خواهد بود. مقامات در تبلیغات خود تنها از بدل‌های سنت استفاده می‌کنند به عنوان مثال آموزش مبانی فرهنگ ارتدوکس در مدارس، شرکت مقامات عالی‌رتبه در مراسم کلیسا، توسل به ارزش‌های اخلاقی قومی ملی، ساختن تصنعی نمادها و آیین‌های سنتی (مانند به راه انداختن جشن‌های جدید)؛ به عقیده نویسنده کلیسا در روسیه اصلاً نفوذ سیاسی ندارد، بلکه یا صرفاً به عنوان سدی در برابر نفوذ اندیشه‌های لیبرال غربی یا به عنوان منبع نمادین وحدت قومی-اعتقادی و نمادی از گذشته باشکوه امپراتوری سابق استفاده می‌شود و تصریح می‌کند این نگرش ابزاری و نه عقلانی-ارزشی نسبت به نشانه‌های سنت می‌بایست دست کم تا حدی کمبود مشروعیت حکومت را جبران و در عین حال، بنیان‌های اجتماعی را تقویت کند (Гудков, 2009:13-14).

این استفاده ابزاری از دین در پوتینیسم به گونه‌ای است که «در کنار استفاده از روایت و تصویرسازی کلیسای ارتدوکس به عنوان مدافع اصالت اخلاقی و پاکی روسیه، فساد اخلاقی را نتیجه نفوذ غربی برای تقویت اصل حمایت فردی خود می‌داند» (شکیبایی، ۱۳۹۷: ۳۴۰). کالسنیکف<sup>۳</sup> نیز نظام سیاسی پوتین را الگوی مبتنی بر اقتدارگرایی شخصی در سیاست و

<sup>۱</sup>. Гудков, Лев

<sup>۲</sup>. Квазиперсоналистический Характер

<sup>۳</sup>. Колесников, Андрей

سرمایه‌داری دولتی در اقتصاد تلقی می‌کند که مهم‌ترین ویژگی آن غلبه دولت در اقتصاد، سطح پایین رقابت و سهم ناچیز مشاغل کوچک و متوسط در تولید ناخالص داخلی، سطح بالای فساد و تداوم استخراج رانت از صادرات مواد خام، تلفیق قدرت و مالکیت است (Колесников, 2020). همچنین در نظام سیاسی پوتین، تلاش‌های گهگاهی برای بازی با کارت ملی‌گرایی قومی انجام می‌شود. پوتین بدین منظور از مفهوم «جهان روسی»<sup>۱</sup>، حمایت از روس‌ها و مسیحیان ارتدوکس و با بحث در مورد «مردم دولت‌ساز» (Глухова, 2020) که اتفاقاً در اصلاحات اخیر قانون اساسی روسیه وارد شد، بهره می‌گیرد.

پوتینیسم، اگرچه در یک نظام سیاسی-انتخاباتی دموکراتیک (به لحاظ نظری) و بر اساس قانون اساسی ۱۹۹۳ عمل می‌کند، اما در اصل، نظامی حول محور نخبگان و محبوبیت شخص پوتین است که قدرت و اقتدارش به طور واقعی تحت هیچ سازوکار کنترلی قرار ندارد (شکیبی، ۱۳۹۷). در واقع، شخصیت کاریزماتیک<sup>۲</sup> پوتین امری مسلم است. در این امر شرایط زمانی و اقتدار شخصیت پوتین نقش داشته‌اند؛ همانطور که پیش از این گفته شد، ظهور پوتین در دوره‌ای اتفاق افتاد که روسیه کاملاً بی‌ثبات و ضعیف بود و بازآفرینی آن، بهبود شرایط اقتصادی و حتی ارتقا جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تثبیت حوزه هویتی بعد از فروپاشی در دوره پوتین برای جمعیتی که خاطرات تلخ دهه ۹۰ میلادی را در ذهن داشتند، موجبات اعتماد به نفس آنها را فراهم کرد. از این رو، نسل میانسال و کهنسال روسیه پوتین را در مقایسه با رهبران دهه‌های پیش از آن، بسیار شاخص می‌داند. روانشناسی جامعه روسیه نیز چنین حاکم مقتدری را می‌پسندد؛ به طوری که حتی در چند سال اخیر با وجود کاهش رفاه جامعه که در نتیجه تحریم‌های غرب و افت کاهش قیمت نفت به وجود آمد، محبوبیت پوتین در روسیه با وجود روند کاهشی هنوز هم بسیار بالاست. طبق جدیدترین آمارهای که در تاریخ ۳۱ می ۲۰۲۱ در تارنمای مرکز مطالعه افکار عمومی سراسری روسیه با نام اختصاری «ویتسُم»<sup>۳</sup> درباره اعتماد به سیاستمداران دائماً به روز می‌شود، اعتماد افکار عمومی روسیه به پوتین با ۶۶٫۴ درصد در صدر قرار دارد. بنابراین، اقتدارگرایی، سنت‌گرایی، ملی‌گرایی، دولت‌گرایی و میهن‌پرستی از ویژگی‌های بارز پوتینیسم به شمار می‌آیند.

<sup>۱</sup>. Русский Мир

<sup>۲</sup>. Charismatic

<sup>۳</sup>. ВЦИОМ

در خصوص سنت‌گرایی، توجه پوتین به تاریخ و دستاوردهای تاریخی حائز اهمیت است. به این صورت که در نظام سیاسی پوتین به طور مداوم بر «وظیفه تاریخی روسیه»<sup>۱</sup> برای دفاع از ارزش‌های تاریخی تأکید می‌شود. پوتین بر این باور است که در انتقادهای دوره تزاری و شوروی زیاده‌روی شده و این حجم از انتقادهای در حال آسیب رساندن به احساسات میهن‌پرستانه جامعه است. وی همچنین تأکید زیادی بر حفظ هویت ملی روسیه و اصالت آن دارد که نتیجه آن متوقف کردن انتقادات عمیق از دوره شوروی و تاریخ تزاری بود، همچنین وی مایل نیست، فداکاری‌ها و مبارزات نسل‌های پیشین مردم روسیه را مورد انتقاد ضمنی قرار دهد. پوتین همچنین مدافع دولت قدرتمند بوده و ایدئولوژی وی «کیش دولت»<sup>۲</sup> است. سیاست‌ها، گفتمان‌های ایدئولوژیک و شعارهای وی در جهت دفاع از دولت و منافع آن است (شکیبی، ۱۳۹۷: ۳۰۵-۳۲۰).

البته روسیه به شکل تاریخی شرایطی را پشت سر نهاد که مستلزم هدایت جامعه از سوی یک حاکم مقتدر بوده است. گستردگی این سرزمین در این رابطه موثر بوده است. در حال حاضر نیز مساحت این کشور بیش از ۱۷ میلیون کیلومتر مربع و بزرگترین کشور جهان است. از طرفی، روسیه جامعه‌ای بسیار پراکنده دارد و اقوام مختلفی در آن زندگی می‌کنند. همچنین این کشور مرزهای بی‌دفاع و گسترده‌ای دارد که در طول تاریخ مورد هجوم اقوام مختلف قرار گرفته است. از این رو در ذهن یک فرد روس به شکل تاریخی، ثبات و تأمین امنیت اولویت نخست بود که تنها از یک حاکم مقتدر برمی‌آمده است. بنابراین، روانشناسی ملی و فرهنگ سیاسی حاکم بر روسیه به پیشرفت سیاست پوتین و نظام سیاسی وی کمک کرده است؛ تحسین حاکم مقتدر و ترجیح ثبات و امنیت بر سایر حوزه‌ها همچون توسعه اقتصادی در ذهنیت ملت روسیه از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام سیاسی پوتین و روسیه امروز است که می‌توان آن را «ترجیح ثبات بر دموکراسی» نامید. به این ترتیب، اقتدارگرایی از خصایص جامعه سیاسی روسیه است که آشفتگی‌های داخلی دهه ۹۰ میلادی و سرخوردگی از تعامل با غرب نیز به بازآفرینی آن کمک کرده‌اند.

ژند شکیبی هم که در کتاب «روسیه و غرب‌انگاری» به خوبی زوایای پوتینیسم را ترسیم کرده، همچنین در رابطه با عناصر تاریخی پوتینیسم به مفاهیم آرمانی شده نظام شوروی و

<sup>۱</sup>. Историческая Задача России

<sup>۲</sup>. Культ Власти

پدرسالاری نظامی اشاره می‌کند و از کیش شخصیت پوتین که در نقش «تزار باتوشکا»<sup>۱</sup> و پدری روشنگر و محافظ ظاهر می‌شود به عنوان مقوم پوتینیسم نام می‌برد و از جمله جلوه‌های عینی آن را رویارویی مستقیم پوتین با مردم در کنفرانس مطبوعاتی سالانه و به خصوص برنامه «خط مستقیم»<sup>۲</sup> وی یاد می‌کند (شکیبی، ۱۳۹۷: ۳۲۹-۳۳۰). این ویژگی نیز یادآور پدرسالاری در فرهنگ سیاسی روسیه است که به تقویت دولت‌گرایی در آن انجامیده است.

افزون بر این، شعار «دموکراسی حاکمیتی»<sup>۳</sup> که برخی از محققان از آن به عنوان «دموکراسی بومی» یاد می‌کنند از دیگر ارکان پوتینیسم است که توسط ولادیسلاو سورگف<sup>۴</sup> در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ مطرح شد. این مفهوم بیانگر نفی الگوهای غربی لیبرال دموکراسی و نوعی از رابطه دولت و ملت است که در آن با حفظ مظاهر جمهوریت، اقتدارگرایی نرم در جامعه حاکم شود و البته به زعم تحلیلگران غربی این مفهوم گویای حذف عناصر واقعی دموکراتیک در نظام سیاسی روسیه است (شکیبی، ۱۳۹۷: ۳۲۸). این مفهوم مدعی ساخت نسخه‌ای خاص از دموکراسی روسی بود که ثبات آن نه به نهادها بلکه به اعتماد شهروندان به رهبران بستگی دارد و این پیام را به غرب فرستاد که «ما نه از شما فرومایه‌تریم و نه از شما بدتر» و این یعنی فقط دو دموکراسی تمام‌عیار در جهان وجود دارد یکی در ایالات متحده و دیگری در روسیه. سایر دولت‌ها یا به اندازه کافی دموکراتیک نیستند یا به اندازه کافی دارای حاکمیت نیستند (Глухова, 2020). الگویی که پوتین عرضه کرد در پاسخ به این چالش‌های زمانه، هم نظامی دموکراتیک است و هم ثبات و مطالبات روانشناسی تاریخی روس‌ها در آن لحاظ شده است.

افزون بر این، رفاه اجتماعی نیز در نظام سیاسی پوتین مهم است به طوری که تحلیلگران روسی از اهمیت سطح بالای زندگی به عنوان یکی از مقوله‌های ثبات در پوتینیسم یاد می‌کنند. پوتین از زمان روی کار آمدن درصدد توسعه اقتصاد با هدف بهبود سطح زندگی مردم (آموزش، مراقبت‌های پزشکی، تغذیه و غیره) بود. در نظام سیاسی پوتینیسم، افزایش سطح و تسریع روند تأمین زندگی مجهز به عنوان یکی از وظایف اولیه دولت مطرح می‌شود؛

<sup>۱</sup> Царь Батюшка

<sup>۲</sup> Прямая Линия с Владимиром Путиным

<sup>۳</sup> Суверенная Демократия

<sup>۴</sup> Сурков, Владислав



پوتین نیز برای دستیابی به این هدف به جای سیاست‌های اصلاحات به سبک غربی سیاست طرح‌های ملی را در دستور کار قرار داد و در جهت مبارزه با فقر بر نقش آموزش تأکید کرد (Милошевич, 2009:48). پوتین یک جمله معروف دارد مبنی بر اینکه «هر روسی که از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اندوهگین نشده باشد معلوم است احساس ندارد و اگر دنبال احیا شوروی باشد پیداست خردمندی ندارد» (Путин, 2010) و این یعنی او در صد تحقق یک دنیای جدید و روسیه مدرن است.

#### ۴. ابعاد اصلی اصلاحات قانون اساسی روسیه در سال ۲۰۲۰

اصلاحات قانون اساسی روسیه در سال ۲۰۲۰ شامل مجموعه‌ای از تغییرات است که به چند دسته قابل تقسیم هستند. هر کدام از این دسته‌بندی‌ها انعکاس‌دهنده یکی از وجوه پررنگ فرهنگ سیاسی روسیه است که همچنین در نظام سیاسی پوتینیسم که در قسمت قبلی به آن اشاره شد، بازتولید شده است. برای عینی‌تر شدن مباحث این قسمت، ضمن اشاره به مهم‌ترین اطلاعات آماری نظرسنجی مرکز مطالعه افکار عمومی «ویتس‌م» در تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۲۰ پیرامون «نگرش روس‌ها به اصلاحات قانون اساسی فدراسیون روسیه»، سوالات و پاسخ‌های ذکر شده در گزارش این نظرسنجی در چهار بخش مجزای اصلاحات حاکمیتی، اجتماعی، ایدئولوژیک و حکومتی این نوشتار در بخش‌های بعد ارائه می‌شود.

در این نظرسنجی که در بین ۱۶۰۰ نفر از افراد بالای ۱۸ سال ساکن در ۸۰ منطقه روسیه، ۵۰۰ شهر و ۱۰۰ روستا به شیوه تلفنی (همراه و خط ثابت) و به طور تصادفی انجام گرفت، برخی از مهم‌ترین اصلاحات قانون اساسی در ۴ دسته‌بندی طرح شده و نگرش روس‌ها نسبت به اعمیت یا عدم اهمیت و حمایت یا عدم حمایت آنها از اصلاحات مشخص شده است (ВЦИОМ, 29 Июня 2020). نتایج نظرسنجی حاکی از آن است که قوانین دارای ماهیت اجتماعی بیشترین تأیید را دریافت کردند به طوری که ۹۱ درصد از شهروندان نگرش نسبتاً مثبتی نسبت به نمایه‌سازی حقوق بازنشستگی و سایر پرداخت‌های اجتماعی داشته و ۹۰ درصد نیز موافق اصلاحیه تعیین پایه حقوق و درآمد بودند. همراهی با تشدید شرایط نامزدی رئیس جمهور (۸۷ درصد) و مقامات دولتی (۶۸ درصد)، حذف کلمه متوالی و در نتیجه امکان تداوم ریاست جمهوری پوتین تا سال ۲۰۳۶ (۶۶ درصد) و با اصلاحیه ارجحیت قانون اساسی روسیه به قوانین بین‌المللی (۶۳ درصد) بود. همچنین، نگرش مثبت

۶۲ درصدی برای گسترش اختیارات شورای فدراسیون و ۶۱ درصدی برای گسترش اختیارات دومای دولتی اظهار شد. در مجموع، ۷۹ درصد از پاسخ‌دهندگان این تغییرات را مهم تلقی کردند، ۱۶ درصد آنها را بی‌اهمیت دانسته و پنج درصد نیز پاسخ ندادند. در این میان، ۸۱ درصد از افراد بالای ۳۵ سال، ۷۹ درصد از افراد ۲۵ تا ۳۴ سال و ۶۱ درصد از جوانان ۱۸ تا ۲۴ سال این اصلاحات را مهم ارزیابی کردند. بیشترین درصد حمایت در شهرهای با جمعیت یک میلیون نفر (۸۶ درصد) و کمترین درصد حمایت در بین جوانان (۱۸ تا ۲۴ سال) ساکن دو پایتخت (مسکو و سن پترزبورگ) (۷۲ درصد) گزارش شده است (Медушевский, 2020(A): 26).

### الف) اصلاحات مرتبط با امور حاکمیتی و تقویت ملی‌گرایی



منبع: نظرسنجی وی‌تی‌اس در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ (ВЦИОМ, 29 Июня 2020)

این بخش از اصلاحات به منظور درون‌گرایی در حاکمیت و همچنین انجام مرزبندی با حاکمیت‌های دیگر انجام شده است که هر دو به نوعی مبتنی بر بدبینی نسبت به رفتارها و هنجارهای جاری در جهان است. از مهم‌ترین اصلاحات این بخش ماده‌های ۷۹ (در دو قسمت اصلی و فرعی (۷۹،۱)) و ۱۲۵ (بند ۶) هستند که می‌توان آنها را در چارچوب تحکیم حاکمیت ملی در مقابل حقوق بین‌الملل دانست تا در زمان تعارض حاکمیت داخلی با قوانین بین‌المللی، حریم حاکمیت ملی حفظ شود. این در حالی است که قبل از اصلاحات جدید به موجب بند ۴ ماده ۱۵ فصل نخست قانون اساسی فدراسیون روسیه که غیرقابل تغییر و بازنگری است، قانون اساسی و قوانین فدرال روسیه نمی‌توانستند ناقض قوانین بین‌المللی

باشند و در صورت تعارض، ترجیح با قوانین بین‌المللی بود. البته این مسئله (اولویت قوانین بین‌الملل بر قوانین داخلی) در فضای پسافروپاشی و در دولت یلتسین که به دنبال تعامل با جامعه جهانی، هماهنگی با روند جهانی شدن و پیوستن به غرب و اروپا در چارچوب طرح «خانه مشترک اروپایی»<sup>۱</sup> گورباچف<sup>۲</sup> بود، مطرح شد. به موجب همین ارجحیت قوانین بین‌المللی بر قوانین داخلی روسیه، طی سه دهه گذشته در مواردی دولت روسیه براساس حکم دادگاه اروپایی یا مجامع بین‌المللی ناگزیر به پرداخت جریمه و خسارت به تبعه خود می‌شد. به عنوان مثال می‌توان به حکم دادگاه اروپایی حقوق بشر<sup>۳</sup> در رابطه با پرونده «ماسلوا و نعلبندف علیه روسیه»<sup>۴</sup> در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۸ اشاره کرد.<sup>۵</sup>

این اصلاحات همچنین، نوعی «بازنگری نسبت به مشروعیت جهانی شدن» تعبیر می‌شود. به طوری که در دوره تصویب قانون اساسی ۱۹۹۳، با توجه با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اجماع غالب در مورد جهانی شدن به عنوان فرایند ترویج ارزش‌های فراملی لیبرال دموکراسی شکل گرفت. در واقع در این دوره جهانی شدن به عنوان یک اصل مشروعیت‌بخش مطرح شد. اما اصلاحات قانون اساسی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۲۰ موید پایان «دوره گذار دموکراتیک»<sup>۶</sup>، بازنگری در اصل مشروعیت‌بخش جهانی شدن و به عبارتی ارائه تفسیر جدیدی از آن است. در این رابطه، اگرچه اولویت حقوق بین‌الملل همچنان در بند ۴ ماده ۱۵ در فصل نخست قانون اساسی که طبق قانون قابل تغییر و اصلاح نیست وجود دارد، اما طراحان قانون اساسی در فصل‌های بعد شرایطی را لحاظ کرده‌اند که عملاً اولویت قانون اساسی روسیه بر قوانین بین‌المللی را محقق سازند. به عنوان مثال عدم‌پذیرش دخالت در امور داخلی کشورها (ماده ۷۹) که روح ملی‌گرایی اصلاحات را آشکار می‌کند به عنوان ادله روشنی برای این ادعا طرح می‌شود (Медушевский, 2020(A):19). در این رابطه در قسمت نخست ماده ۷۹ و بند

۱. «Общий Европейский Дом»

۲. Горбачёв, Михаил

۳. Европейский Суд по Правам Человека

۴. Дело «Маслова и Налбандов против России»

۵. این پرونده بر اساس شکایت دو شهروند روس (خانم اولگا یوریونا ماسلوا و آقای فیودور وارتانوویچ نعلبندف) علیه روسیه و مطابق ماده ۳۴ کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در دادگاه اروپا طرح دعوی شد (docs.cntd.ru, 24 января 2008).

۶. Период Демократического Транзита

۶ ماده ۱۲۵ نیز به صراحت از لازم‌الاجرا نبودن احکام صادره در ارگان‌های بین دولتی و به طور کلی معاهدات بین‌المللی روسیه که با قانون اساسی فدراسیون روسیه مطابقت ندارند، تأکید شده است. اما دیگر نکته مهم محدودیت‌های معرفی شده برای پست‌های دولتی و شهرداری در آخرین بند ماده ۷۱ است که مطابق آن، مقامات کشوری نمی‌توانند، تابعیت یا اقامت خارجی و همچنین وجوهات نقد، سپرده بانکی و اشیای قیمتی در خارج از کشور داشته باشند.

اصلاحیه ماده ۷۱ را نیز می‌توان «ملی شدن نخبگان»<sup>۱</sup> نامید که به نوعی موجب تضعیف آرمان‌های جهان‌وطنی نخبگان، افزایش وابستگی آنها به دولت و نهادهای نظارتی و همچنین عدم امکان دسترسی عناصر مخالف باقیمانده در خارج از کشور به قدرت می‌شود. افزون بر این، ماده‌های ۶۸ و ۶۹ هم که در آنها روس‌ها به عنوان «مردمی دولت‌ساز» و بخشی از «اتحادیه چندملیتی مردم متساوی‌الحقوق فدراسیون روسیه» و زبان روسی به عنوان «زبان دولتی» معرفی می‌شوند، اگرچه «هویت فرهنگی تمام روسیه» را منعکس می‌کنند با این حال، اولویت با «هویت ملی»<sup>۲</sup> است (Медушевский, 2020(A):20).

همچنین این بخش از اصلاحات را می‌توان در ادامه اقداماتی از رفع تناقضات قوانین داخلی مناطق با قانون اساسی روسیه، ایجاد ۷ منطقه فدرال مرکزی در سال ۲۰۰۰ و استقرار نهادهای تام‌الاختیار نمایندگی رئیس‌جمهور در آنها، حق عزل و نصب روسای مناطق توسط رئیس‌جمهور و همچنین تغییر در ساختار شورای فدراسیون تلقی کرد که پوتین از زمان روی کار آمدن در سال ۲۰۰۰ در حوزه سیاست داخلی با هدف «تحکیم عمود قدرت» در پیش گرفت و در حال حاضر، تحکیم حاکمیت روسیه در بُعد بین‌المللی را مدنظر قرار داده است. در مجموع، اصلاحات این بخش حاکی از جهت‌گیری ملی‌گرایانه است که هم ریشه آن را می‌توان در تمایز بین «خود» و «دیگری» در فرهنگ سیاسی روسیه جستجو کرد و هم در توجه عمیق به هویت ملی و ارزش‌های ملی در نظام سیاسی پوتین. از تشدید تقابل میان روسیه و غرب و وضع تحریم‌های گسترده علیه روسیه نیز می‌توان به عنوان دیگر عامل زمینه‌ساز برای اصلاحات در این بخش یاد کرد.

<sup>۱</sup>. Национализация Элита

<sup>۲</sup>. Национальная Идентичность

### ب) اصلاحات اجتماعی؛ بازگشت جزئی به اقتصاد سوسیالیستی و دولت‌گرایی



منبع: نظرسنجی وی‌تی‌اس در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ (ВЦИОМ, 29 Июня 2020)

بخش دیگری از اصلاحات اخیر در قانون اساسی روسیه مرتبط با مسائل تأمین اجتماعی است؛ در این رابطه می‌توان به برخی اصلاحات پیرامون تضمین برخی تعهدات اجتماعی دولت (ماده ۷۵) از قبیل حداقل دستمزد و تأمین حداقل معیشت برای همه مردم (بند ۴)، حقوق بازنشستگی (بند ۶) و بیمه اجتماعی اجباری (بند ۷ ماده ۷۵)، حمایت از نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مادری، پدری و کودکی (ماده ۷۲) و تعریف کودکان به عنوان «مهم‌ترین اولویت سیاست دولت» (بند ۴ ماده ۶۷) که به نوعی یادآور و بازآفرینی عناصر پدرسالاری اجتماعی است و همچنین گسترش کارکردهای اجتماعی دولت (ماده ۷۲)، معرفی دولت به عنوان مسئول حفظ «رشد اقتصادی پایدار» و احترام به کارگر (ماده ۷۵،۱)، معرفی استانداردهای یکنواخت برای سیاست جوانان (۷۲)، آموزش و پرورش، شکل‌گیری احساسات میهن‌پرستانه، شهروندی و احترام به بزرگان (بند ۴ ماده ۶۷) اشاره کرد.

طبق یکی از مهم‌ترین موضوعات طرح شده در این دسته از اصلاحات در بند ۴ ماده ۷۵ همه مردم روسیه باید از حداقل معیشت و درآمد برخوردار باشند و چنانچه در مواردی این امر محقق نشود، دولت موظف به تامین حداقل معیشت افراد است. هرچند اصول کلی مرتبط با این موضوعات در قانون اساسی قبلی نیز وجود داشت اما از جهت اقتصادی بندهای جدید تا اندازه‌ای بازگشت به اقتصاد سوسیالیستی است.

شایان ذکر است در دهه ۹۰ میلادی اقتصاد تماما دولتی، اما ورشکسته روسیه وارد عصر خصوصی‌سازی و اقتصاد بازار شد. اما در هزاره سوم که پوتین حکومت را به دست گرفت یک نظام اقتصاد آزاد ولی «کورپوراتیو»<sup>۱</sup> شکل گرفت که شرکت‌های بزرگ دولتی آن را شکل می‌دادند. با افزایش تحریم‌های غرب، بخش خصوصی محدود نشد، اما در شرایطی که بخشی از جمعیت روسیه از حداقل معیشت برخوردار نیستند، طبیعی است دولت به دنبال سازوکارهایی در چارچوب اقتصاد سوسیالیستی<sup>۲</sup> برود، اگرچه این الگو، فضای اقتصاد آزاد را منع نمی‌کند ولی وظایف دولت را گسترش می‌دهد و آن را موظف به تامین حداقل معیشت مردم می‌کند. در نتیجه، بخشی از اصلاحات انجام شده در قانون اساسی بر حوزه معیشت، بهداشت، آموزش و اقتصاد عمومی متمرکز است که می‌تواند دولت‌گرایی در جامعه روسیه را تقویت نماید. به عبارتی، روسیه که از زمان فروپاشی به شکل افراطی به سمت اقتصاد آزاد و تعامل با غرب رفت اکنون مرحله به مرحله در حال فاصله گرفتن از آن دوران و به دنبال ایجاد نوعی توازن است. با این حال، اقتصاد روسیه با اقتصاد سوسیالیستی فاصله زیادی دارد و در عین حال، شباهت زیادی هم به اقتصاد اروپایی ندارد چرا که با وجود قدرتمندی بخش خصوصی، صنایع اصلی در روسیه در دست شرکت‌های وابسته به دولت اداره می‌شود. در حالی که در کشورهای غربی بخش اقتصادی دارای سنت و نهادهای بسیار قوی است که طبیعتاً در جهت‌گیری‌ها و تصمیمات سیاسی بسیار تأثیر می‌گذارد.

روانشناسی تاریخی هم حائز اهمیت است. در کشورهایی که بیش از چندین سده در آنها اقتصاد آزاد شکل گرفته به دولت به مثابه یک میانجی و هماهنگ‌کننده در ارتباط با اقتصاد نگاه می‌شود؛ در حالی که در کشورهای شرقی و حتی روسیه دولت نقش ناجی را ایفا می‌کند. حتی صنعتگران و اتحادیه صنفی آنان که از جمله لابی‌های با نفوذ در روسیه است فعالیت خود را با

<sup>۱</sup>. Corporate

<sup>۲</sup>. Социалистическая Экономика

تکیه بر حمایت دولتی شکل می‌دهند. این ویژگی نیز یادآور پدرانگاری از تزار در فرهنگ سیاسی روسیه است که طی تاریخ به تقویت پدرسالاری و در نتیجه دولت‌گرایی در جامعه روسیه انجامیده است. این واقعیت در دنیای مدرن این امکان را برای دولت فراهم می‌کند تا در همه عرصه‌ها حضور داشته باشد. به خصوص این امر در پی شیوع پاندمی کرونا در روسیه به وقوع پیوست و از مهم‌ترین برنامه‌های اقتصادی دولت در این شرایط بحرانی حمایت از کسب و کارهای کوچک بود. حتی ولادیمیر پوتین در سخنرانی سالانه خود در اجلاس «والدای»<sup>۱</sup> ۲۰۲۰ در اهمیت نقش دولت در مبارزه با کروناویروس اظهار داشت، «مبارزه با تهدید کروناویروس ثابت کرد، فقط یک دولت توانمند در شرایط بحرانی می‌تواند به طور موثر عمل کند [یعنی] برخلاف استدلال کسانی که ادعا می‌کردند و ادعا می‌کنند نقش دولت در جهان در حال کاهش است و در آینده به طور کلی اشکال دیگر سازمان اجتماعی جایگزین آن خواهد شد. بله، البته این امکان‌پذیر است که زمانی در آینده دور همه چیز تغییر کند ... اما امروز نقش و اهمیت دولت مهم است. ما همیشه یک کشور قدرتمند را شرط اساسی توسعه روسیه می‌دانیم و مجدداً متقاعد شدیم حق داشتیم پس از زوال و گاه‌و‌ویرانی کامل نهادهای دولتی در دهه ۹۰ به زحمت به بازسازی و تقویت آنها بپردازیم» (Путин, 22.10.2020).

### ج) اصلاحات ایدئولوژیک و تأکید بر ارزش‌های سنتی و تحکیم سنت‌گرایی



منبع: نظرسنجی وی‌تی‌اس در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ (ВЦИОМ, 29 Июня 2020)

<sup>۱</sup>. Клуб «Валдай»

اصلاحات بعدی شامل مجموعه کوچکی از اصلاحات است که به اهمیت تاریخ و دستاوردهای تاریخی، فرهنگ و زبان روسی و همچنین به اهمیت باورهای اعتقادی می‌پردازد.

همانطور که پیش از این در بحث پوتینیسم گفته شد، توسل به دین، سنت و ارزش‌های تاریخی دستمایه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به نظام دولتی روسیه است. در این رابطه، اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۲۰ بر جنبه تاریخی تأسیس دولت تأکید دارد و با معرفی «حافظه نیاکان که آرمان‌ها و ایمان به خدا را منتقل می‌کردند» (بند ۲ ماده ۶۷) و اصل محافظت از «حافظه تاریخی» (بند ۳ ماده ۶۷) درک جدیدی از مشروعیت تاریخی دولت به عنوان «جانشین حقوقی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» (بند ۱ ماده ۶۷) و در عین حال، امپراتوری روسیه و تداوم آن در مقوله‌های فرهنگ، مذهب و تاریخ (ماده ۶۷) مطرح می‌کند که از ماهیت کاملاً گذشته‌نگری برخوردار است، هرچند این تغییرات قانونی می‌توانند به طور موثر بر سیاست کنونی و آینده تأثیر بگذارند (Медушевский, 2020(A):21). اما از نکات مورد توجه در این بخش یکی بند ۲ ماده ۶۷ است که برای نخستین بار نام خداوند در قانون اساسی روسیه وارد شد و از این رو، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی یافت و دیگری ماده ۷۲ که در آن به نوعی رسمیت همجنس‌گرایی نفی و ازدواج به عنوان هم‌پیمانی زن و مرد معرفی شد. در نتیجه این امر می‌تواند بیانگر افزایش نقش دین در قانون اساسی روسیه هم باشد. در رابطه با چرایی گنجاندن این موارد عقیدتی در قانون اساسی روسیه نیز می‌توان به نقش دین و اهمیت کلیسای ارتدوکس در تاریخ حیات دولت روسیه اشاره کرد.

اساساً شکل‌گیری دولتمداری روسیه با ورود مسیحیت ارتدوکس از سواحل دریای سیاه از بیزانس به روسیه کهن در کی‌یف امروزی رخ داد. پس از آن بود که شاهزاده‌نشین‌هایی همچون مسکو و ولادیمیر و مناطق شمالی روسیه پدیدار شدند و بعد از پایان استیلای مغول‌ها روسیه به جانب جنوب گسترش یافت. گسترش سرزمینی روسیه با مسیحی‌سازی همراه بود، کلیسای ارتدوکس نیز برای تزار نقش مشروعیت‌بخش ایفا می‌کرد و در کنار ارتش در بروز این تحولات موثر بوده است. با این حال، دوره هفتاد ساله نظام کمونیستی، دین به عنوان میراثی از دوران امپراتوری روسیه با سرکوب وسیع مواجه شد، اما در آستانه فروپاشی شوروی، نقش دین احیا شد. علمای مسیحیت و در کنار آن اسلام دوباره فعالیت خود را آغاز کردند و تعداد کلیساها و مساجد رو به افزایش گذاشت. به ویژه در دوره ولادیمیر پوتین هر چه بیشتر بر نقش کلیسا و توجه به آن افزوده شد؛ حضور پوتین در مراسم دینی مثل عید



پاک، همراهی گاه به گاه با اسقف اعظم، پشتیبانی از کلیسای ارتدوکس نمونه‌هایی از روابط نزدیک دین با دولت در روسیه امروز است که تا حدی یادآور نقش کلیسای ارتدوکس در دوره تزاری است، هرچند، هم‌سطح با آن دوره نیست؛ چرا که فدراسیون روسیه طبق بند نخست ماده ۱۴ فصل اول قانون اساسی روسیه یک دولت سکولار<sup>۱</sup> است. همچنین کرملین برخلاف گذشته مشروعیت خود را از کلیسای ارتدوکس نمی‌گیرد. در اینجا نمی‌توان دوره هفتاد ساله شوروی را که حاکمیت به طور جدی سعی در محو دین از جامعه داشت، نادیده گرفت. اگرچه نظام کمونیستی در این امر ناکام بود با این حال این انقطاع به پیدایش روسیه نوین و گسست کلیسا از دولت انجامیده است. از سوی دیگر در دوره پسا شوروی نیز مجال چندان برای حضور دین در عرضه سیاسی فراهم نشد. این حضور به قدری کم‌رنگ بود که در شرایط فعلی صرف گنجاندن نام «خدا» در قانون اساسی، تحول بسیار بزرگی محسوب می‌شود. امروزه در دوره پوتین نیز تأثیر کرملین بر کلیسا بیشتر از تأثیر کلیسا بر کرملین است با این حال، دولت بر کلیسا احاطه ندارد، اما زمینه تقویت آن را فراهم می‌آورد. همچنین در این دوره، جایگاه اسلام و مسلمانان نیز تقویت شده است. به عنوان مثال در دوره پوتین مسجد جامع مسکو بازسازی و به یکی از بزرگ‌ترین مساجد اروپا تبدیل شد. همچنین روسیه به عضویت ناظر «سازمان همکاری اسلامی» درآمد.

بنابراین می‌توان گفت، براساس این سه دسته از اصلاحاتی که در قانون اساسی روسیه انجام شده، نظام سیاسی در روسیه ملی‌گراتر و مذهبی‌تر و نظام اقتصادی نیز دولتی‌تر شده است. حتی می‌توان این خط سیر را بازگشتی تاریخی در روسیه تلقی کرد که بر اساس آن، هم تقویت ملی‌گرایی، هم ملاحظات دینی و هم اقتصاد عمومی مورد توجه بیشتری قرار گرفته و به این ترتیب، در حوزه‌های مختلف از سیاست‌های دهه ۹۰ میلادی دور شده است.

---

<sup>۱</sup>. Светское Государство

### د) اصلاحات حکومتی، تداوم ریاست جمهوری پوتین و تشدید اقتدارگرایی



منبع: نظرسنجی وی‌سی‌اوم در ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰ (ВЦИОМ, 29 Июня 2020)

دسته بعدی اصلاحات که مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین آنهاست به امور حکومتی مربوط می‌شود. البته در میان موارد متعدد مطرح شده در این اصلاحات نیز صفر شدن دوره‌های ریاست جمهوری روسای جمهور قبلی و فعلی، بیش از همه نگاه‌ها را به خود جلب کرده و بیشتر به عنوان اقدامی قانونی به منظور برداشتن محدودیت جهت تداوم حضور پوتین در قدرت تعبیر شده است. در ادامه مهم‌ترین اصلاحات این بخش جداگانه بررسی می‌شود.

– صفر شدن دوره‌های ریاست جمهوری قبلی (قسمت ۱/ بند ۳ ماده ۸۱)؛ طبق این اصلاحیه بند ۳ ماده ۸۱ ابتدا با حذف کلمه «متوالی» به طور کلی ریاست جمهوری فقط به دو دوره محدود می‌شود. سپس در نکته اضافه شده به همین بند، دوره‌های روسای جمهوری پیشین روسیه تا قبل از این اصلاحات در نظر گرفته نمی‌شود تا امکان شرکت مجدد در انتخابات را بیابند. روسای جمهور روسیه پیش از این اصلاحات صرفاً یلتسین، پوتین و مدودیف بوده‌اند. از این میان، یلتسین در قید حیات نیست و مدودیف نیز تنها یک دوره چهار ساله رئیس جمهور بود و با حذف کلمه «متوالی» حداقل یک دوره دیگر امکان ریاست جمهوری داشت؛ اما با نکته اضافه شده به همین ماده، وی نیز می‌تواند دو دوره شش ساله دیگر در پست ریاست جمهوری حضور یابد. اما برای پوتین این امکان ایجاد شد که بلافاصله و بدون هیچ وقفه‌ای، پس از طی دوره فعلی در سال ۲۰۲۴ برای دو دوره دیگر یعنی تا سال ۲۰۳۶ در قدرت باقی بماند. این بخش از اصلاحات به قدری قابل توجه بود که بخش‌های

دیگر کاملاً تحت‌الشعاع این اصل قرار گرفت و بعضاً در محافل خیری این‌طور ارائه شد که قانون اساسی روسیه اصلاح شد تا امکان تداوم حضور پوتین در قدرت فراهم شود.

- رسمیت یافتن نهاد شورای دولتی در قانون اساسی (ماده ۸۳)؛ از دیگر اصلاحات حکومتی، معرفی نهاد «شورای دولتی فدراسیون روسیه»<sup>۱</sup> در قانون اساسی است که در ماده ۸۳ قانون اساسی فدراسیون روسیه زیر عنوان اختیارات رئیس جمهور به آن پرداخته است.<sup>۲</sup> شورای دولتی نهادی مشورتی است که در آن مجموعه‌ای از دولتمردان و افراد تاثیرگذار شامل روسای دولت فدراسیون روسیه، شورای فدراسیون، دومای دولتی و رئیس اداره ریاست جمهوری فدراسیون روسیه، مقامات ارشد واحدهای تشکیل دهنده فدراسیون روسیه (روسای بالاترین دستگاه‌های اجرایی آنها) است. البته با تصمیم رئیس جمهور نمایندگان احزاب سیاسی که در دومای دولتی حضور دارند و نمایندگان خودگردان محلی نیز می‌توانند در شورای دولتی گنجانده شوند (kremlin.ru). طبق آنچه در این بند قانونی آمده رئیس جمهور فدراسیون روسیه این شورا را «به منظور تأمین عملکرد و تعامل هماهنگ نهادهای قدرت عمومی، تعیین جهات اصلی سیاست داخلی و خارجی فدراسیون روسیه و تعیین اولویت‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی دولت تشکیل می‌دهد».

برخی از تحلیلگران روس این نهاد و گنجاندن آن در قانون اساسی روسیه را دلیلی بر افزایش قدرت رئیس جمهور می‌پندارند (Медушевский, 2020(B)). البته شورای دولتی روسیه از جمله نهادهای قدرتی است که سابقه تشکیل آن به دوره امپراتوری (۱۸۱۰) باز می‌گردد که در دوره شوروی از عرصه حیات سیاسی کنار گذاشته شد. تا اینکه در زمان گورباچف در ۵ سپتامبر ۱۹۹۱ مجدداً تشکیل گردید (Ивакин, 2009). این نهاد در دوره پسا شوروی نیز دایر بود تا اینکه در سال ۱۹۹۳ دوباره فعالیت آن لغو شد. سرانجام با روی کار آمدن پوتین و با حکم وی در تاریخ ۱ سپتامبر ۲۰۰۰ به شماره ۱۶۰۲ مجدداً احیا شد (Указ Президента РФ от 01.09.2000 N 1602, 2020). اما نامی از آن در قانون اساسی به میان نیامده بود. در ابتدا با رسمیت یافتن جایگاه شورای دولتی در قانون اساسی نیز گمان می‌رفت این شورا رسمیت یافت تا جایگاهی را برای پوتین بعد از ریاست جمهوری وی تمهید کند و اوضاع کشور همچنان از این طریق تحت کنترل وی قرار

<sup>۱</sup>. Государственный Совет Российской Федерации

<sup>۲</sup>. Статья 83/e.5

گیرد. اما طی روندی که در مجلس دوما شکل گرفت و به خصوص با طرح و تصویب اصلاحیه صفر کردن دوره ریاست جمهوری روسای جمهور قبلی این فرضیه نیز در ابهام قرار گرفت و تداوم قدرت پوتین برجسته شد.

- **اصلاحات مربوط به اختیارات پارلمانی-تضعیف یا تشدید نظام ریاستی (ماده‌های ۱۰۳ و ۸۳)؛** یکی از وجوهی که در اصلاحات اخیر از سوی دولت بسیار مورد تبلیغ قرار گرفت اصلاحاتی است که به عنوان افزایش اختیارات دومای دولتی و شورای فدراسیون تعبیر شد. بر این اساس، طبق ماده ۱۰۳ قانون اساسی نمایندگان دومای دولتی، معاون نخست وزیر فدراسیون روسیه و وزیرای فدرال (به غیر از وزرای بلوک قدرت) را تأیید می‌کنند و همچنین ماده ۸۳ که به موجب آن سناتورهای شورای فدراسیون در تعیین وزرای قدرت و دادستان‌ها و همچنین قضات دادگاه‌های کلیدی شرکت خواهند کرد. معرفی این اصلاحات در قانون اساسی نیز این ذهنیت را به وجود آورد که روسیه از نظام ریاستی به سمت پارلمانی متمایل شده است. در این رابطه برخی تحلیلگران بر این باور بودند که احتمالاً از نظر طراحان اصلاحات قانون اساسی روسیه ریاست جمهوری با این حد از اختیارات برای هر کسی غیر از پوتین مناسب نیست و به این دلیل بهتر است اختیارات رئیس جمهور تا اندازه‌ای محدود و در مقابل، اختیارات پارلمان افزایش یابد. بنابراین، مواد قانونی (۸۳ و ۱۰۳) به عنوان افزایش اختیارات مجالس دوما و سنای روسیه مطرح شد و از این رو، از دموکراتیک‌تر شدن نظام سیاسی روسیه سخن به میان آمد. با این حال، این ادعا را به چند دلیل که در ادامه ذکر می‌شود، نمی‌توان منطبق بر واقعیت دانست:

- **ماهیت ریاستی نظام سیاسی روسیه طبق قانون اساسی و اختیارات قابل توجه رئیس جمهور؛** در وهله نخست این نکته حائز اهمیت است که روسیه طبق قانون اساسی کاملاً یک نظام ریاستی است و رئیس‌جمهور در بسیاری از عرصه‌ها حق وتو دارد و از اختیارات بسیار زیادی برخوردار است و در عمل می‌توان گفت که یک «نظام سوپریاستی»<sup>۱</sup> است. پوتین نیز ضمن آنکه در بیست سال گذشته از این اختیارات به خوبی استفاده کرده از اقتدار و کاریزمای شخصی هم برخوردار بوده است. افزون بر این، به رغم طرح چنین اختیاراتی برای دومای دولتی و شورای فدراسیون، اما محتوای مندرج در بند ۱۱۷ قانون اساسی، سرنوشت دولت و هر یک از اعضای آن هنوز کاملاً در دست رئیس‌جمهور باقی می‌ماند و مانند گذشته رئیس‌دولت و

<sup>۱</sup> Superpresidential System

اعضای آن را با صلاحدید خود برکنار می‌کند و بر این اساس، مسئولیت پارلمانی دولت (حتی در شکل حداقلی آن) محقق نمی‌شود (Mедушевский, 2020(B): 43).

- تأکید ولادیمیر پوتین بر ضرورت ابقای نظام ریاستی در روسیه؛ افزون بر این، خود ولادیمیر پوتین ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰ طی یک سخنرانی در مجلس فدرال پیرامون اصلاحات اظهار داشت: «من باور دارم که کشور ما با قلمرو وسیع، ساختار پیچیده ملی- سرزمینی، تنوع سنت‌های فرهنگی و تاریخی نمی‌تواند به طور عادی توسعه یابد و فقط در قالب یک جمهوری پارلمانی به شکل پایدار موجودیت داشته باشد. روسیه باید یک جمهوری قدرتمند ریاست جمهوری باقی بماند» (Regnum, 15 января 2020). وی همچنین افزود: «برای کارایی موثر جمهوری پارلمانی، ساختار سیاسی باید از مدتها قبل توسعه یابد. در اروپا، قرن‌هاست که برخی احزاب وجود دارند، اما معمولاً در کشور ما یک حزب با شخص خاصی در ارتباط است». پوتین با یادآوری اینکه شکل پارلمانی دولت اغلب با شکست روبرو می‌شود. چنین وضعیتی را برای روسیه فاجعه‌آمیز خواند (Путин, 22 января 2020). پس از نظر او جایگاه رئیس‌جمهور در کشور را نمی‌توان تضعیف کرد و برای تأمین امنیت و ثبات در کشور وجود اختیارات کافی برای رئیس‌جمهور ضروری است.

- افزایش تعداد نمایندگان دولت در شورای فدراسیون؛ همچنین این نکته بسیار حائز اهمیت است که طبق اصلاحات جدید در قسمت سوم بند ۲ ماده ۹۵ قانون اساسی روسیه درباره ترکیب شورای فدراسیون، تعداد نمایندگان انتصابی از جانب رئیس‌جمهور، حداکثر ۳۰ نفر تعیین شده است در حالی که پیش از این در پی اصلاحات انجام شده در قانون اساسی در سال ۲۰۱۴ حداکثر نمایندگان انتصابی می‌توانست ۱۰ درصد تعداد اعضای شورای فدراسیون یعنی ۱۷ نماینده باشد. شایان ذکر است در آن مقطع زمانی در پی الحاق کریمه به روسیه، تعداد واحدهای فدراسیون روسیه به ۸۵ واحد افزایش یافت و با در نظر گرفتن اینکه از هر واحد ۲ نماینده در شورای فدراسیون حضور دارد ۱۰ درصد این تعداد (۱۷۰ نماینده) ۱۷ نفر می‌شد (Garant.ru, 22 Июля 2014). افزایش تعداد نمایندگان انتصابی از سوی رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن نمایندگان تحت کنترل او از نهادهای اجرایی واحدهای تشکیل‌دهنده روسیه، یک برتری عددی تضمین شده به وی می‌بخشد و به این ترتیب مجلس اعلی را هر چه بیشتر به رئیس‌جمهور وابسته می‌کند (Mедушевский, 2020(B)).

- افزایش مداخله رئیس جمهور در قوه قضائیه - تضعیف استقلال دستگاه قضایی (ماده‌های ۱۲۹ و ۱۰۷)؛ علاوه بر موارد فوق، اصلاحات مربوط به دستگاه قضایی (فصل هفتم قانون اساسی) نیز بر این ادعا که ریاست جمهوری در حال حاضر قوی‌ترین نهاد در دولت روسیه است صحنه می‌گذارد. اصلاحات اخیر در قانون اساسی روسیه به رئیس جمهور اختیارات جدیدی در روندهای قضایی و قانونگذاری اعطا می‌کند. به ویژه وی می‌تواند از شورای فدراسیون (مجلس اعلی) تقاضای عزل قاضی در دادگاه‌های عالی و قانون اساسی داشته باشد (بندهای ۳، ۴ و ۵ ماده ۱۲۹). افزون بر این، یکی دیگر از اصلاحات قانون اساسی در فصل پنجم پیرامون اختیارات مجمع فدرال، قدرت وتو را برای رئیس جمهور افزایش می‌دهد. طبق بند سه ماده ۱۰۷ وقتی رئیس جمهور قانونی را وتو می‌کند، قانونگذار می‌تواند حق وتو را نادیده بگیرد. پس از اصلاح قانون اساسی، رئیس جمهور این قدرت را دارد در این باره در دادگاه قانون اساسی درخواست تجدیدنظر دهد. این روند جدید به رئیس جمهور فرصت دیگری برای حق وتو طبق قانون ارائه خواهد داد. این فرصت جدید برای رئیس جمهور همراه با توانایی وی در عزل قضات از قوه قضائیه، نقش پررنگ‌تری در روند قانونگذاری به رئیس جمهور می‌دهد (Mark, 2020). به این ترتیب می‌توان گفت اصل تفکیک قوا که لازمه حکومت‌های دموکراتیک است نقض می‌شود، چرا که استقلال قضات ضمانت اصلی قوام عملکرد آن در یک نظام دموکراتیک است.

##### ۵. تداوم سیر تحول نظام سیاسی روسیه از دموکراسی به اقتدارگرایی

تغییرات صورت گرفته در سال ۲۰۲۰ در قانون اساسی به طور نمادین تکمیل‌کننده روند انتقال کشور از یک رژیم نسبتاً آزاد، نیمه‌دموکراتیک که در دهه ۹۰ میلادی آن را تجربه کرده بود، به رده اقتدارگرایی تلفیقی است که طی دو دهه در حال انجام بود. برخی از تحلیلگران نیز چنین الگویی را نه حتی یک نظام نیمه‌ریاست جمهوری که یک الگوی جدید خاص با عنوان «ریاست جمهوری اقتدارگرایانه اوراسیایی»<sup>۱</sup> می‌نامند، سیستمی که تفکیک قوا در آن لحاظ نشده و رئیس جمهور اختیارات قوای سه‌گانه را به خود انتقال می‌دهد و عملاً آنها را هدایت می‌کند و این یعنی «مطلق‌گرایی ریاست جمهوری»<sup>۲</sup>. از این رو،

<sup>۱</sup> Авторитарный Президентализм Евразийский Тип

<sup>۲</sup> Президентский Абсолютизм

کارشناسان مجموعه «مأموریت لیبرال - بررسی تخصصی»<sup>۱</sup> کاملاً اتفاق نظر دارند که اصلاحات قانون اساسی روسیه در سال ۲۰۲۰ موقعیت حکومت ریاست جمهوری را در رابطه با کنترل دولت و کاهش تأثیر مجمع فدرال بر این روند تقویت می‌کند؛ استقلال دادگاه‌ها از جمله دادگاه‌های قانون اساسی و عالی را تضعیف می‌نماید، دادگاه قانون اساسی را نه تنها از نظر تشکیلاتی، بلکه از نظر عملکردی بیشتر به رئیس جمهور وابسته می‌کند؛ این اصلاحات همچنین تهاجم به اختیارات واحدهای فدراسیون است که باز هم به نفع قدرت ریاست جمهوری است؛ ضمناً به کاهش خودمختاری شهرداری‌ها و همچنین محدودیت حقوق شهروندان از نظر برابری حقوق و فرصت‌ها برای حمایت از حقوق و آزادی‌ها در موارد مستقل می‌انجامد (Pogov, 2020).

در این اصلاحات، اگرچه در موارد انگشت‌شمار با افزایش اختیارات شورای فدراسیون و دومای دولتی، نشان‌دهنده تقویت دموکراسی است، اما همانطور که در این بررسی مشخص شد در برخی موارد به وضوح به منظور تداوم پوتینیسم در شرایط بدون پوتین طراحی شده است. به این ترتیب تغییرات صورت گرفته، تنها میزان اندکی از قدرت رئیس جمهور می‌کاهد و توازن بیشتری در روابط بین قوای مجریه و مقننه برقرار می‌کند. در عین حال، معرفی برخی کنترل‌ها و توازن‌ها حاکی از این واقعیت است که میراث پوتین به راحتی قابل لغو نیست و این اصلاحات، تضمینی برای دوام نظام سیاسی پوتین و همچنین تداوم رهبری وی است (Sakwa, 2020). از این رو، محتوای اصلاحات و منطق درونی آن بیانگر تحول قانون اساسی و مشروطیت روسیه در جهت محدود کردن مبانی لیبرال آن است و طبق فرضیه این نوشتار حاکی از تداوم سیر تحول نظام سیاسی روسیه از دموکراسی به اقتدارگرایی است که ریشه در فرهنگ سیاسی روسیه دارد و با ویژگی‌های نظام سیاسی پوتینیسم هم منطبق است. مدوشفسکی<sup>۲</sup> که مطالعات متعددی در خصوص قانون اساسی روسیه از جمله اصلاحات اخیر دارد، دقیق‌ترین تعریف از رژیم سیاسی کنونی را مفهوم «اقتدارگرایی مشروطه<sup>۳</sup>» می‌داند. یعنی نوعی نظام حکومتی که در آن، بر اساس قانون اساسی و با موافقت جامعه (از طریق همه‌پرسی) و با تصویب یکپارچه همه شاخه‌های دولت، قدرت تقریباً نامحدود نهاد رئیس دولت

<sup>۱</sup> Либеральная Миссия - Экспертиза

<sup>۲</sup> Медушевский, Андрей

<sup>۳</sup> Конституционный Авторитаризм

در سیمای رهبر فعلی روسیه شخصیت‌پردازی شده) محقق می‌شود. بر این اساس ثبات فرمول مشروعیت‌بخشی به نظام، حفظ موجودیت رژیم سیاسی و اثربخشی آن در غلبه بر چالش‌های داخلی و خارجی در شرایط فعلی عمدتاً متکی به یک عامل و آن هم موفقیت رهبری است که مردم سرنوشت خود را به وی سپردند. او نتیجه اصلی اصلاحات قانون اساسی را «بازسازی فرمول مشروعیت‌بخشی به عنوان مبانی قانونی تحکیم قدرت در چارچوب انتقال آن و ظهور شکل جدیدی از اقتدارگرایی مشروطه» نامیده است (Медушевский, 2020(A):20).

به عقیده پالازف<sup>۱</sup> نیز اصلاحات جدید قانون اساسی روسیه، آموزه برتری ریاست جمهوری را محقق می‌کند؛ این یعنی تسلط نامحدود قدرت ریاست جمهوری بر سایر شاخه‌های آن، نوعی «تزاریسم ریاست جمهوری» که مشخصه سایر نظام‌های اقتدارگرایی پسا شوروی نیز هست. اصلاحیه صفر شدن دوره‌های رئیس‌جمهور فعلی به طور نمادین موید این واقعیت است که اکنون این رئیس‌جمهور نیست که هدف تنظیم هنجارهای قانون اساسی است، بلکه برعکس، قانون اساسی هدف تنظیم و محصول اراده قدرت ریاست جمهوری است. نویسنده ضمن اشاره به بروز دودستگی در میان نسل‌های مختلف جامعه<sup>۲</sup> نسبت به اجرای این اصلاحات، بر این باور است که انشعاب اجتماعی آشکار و کاهش حمایت از ولادیمیر پوتین و وضعیت موجود، کرم‌لین را ناگزیر به اعمال فشار بر مراکز جامعه‌شناسی می‌کند تا آگاهی‌بخشی افکار عمومی و جامعه از این روندها را محدود سازد (Полозов, 2020). الکساندرا گلوخووا<sup>۳</sup> رئیس گروه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در دانشگاه دولتی وارنژ<sup>۴</sup> در تحلیل اصلاحات اخیر قانون اساسی روسیه به بازگشت‌پذیری نظام‌های دموکراتیک در قرن ۲۰ اشاره می‌کند و این اصلاحات را «اقتدارگرایی جدید» می‌نامد. از نگاه این کارشناس روس و با توجه به اصلاحات صورت‌گرفته در قانون اساسی فدراسیون روسیه، ویژگی‌های بارز اقتدارگرایی جدید در این کشور مشتمل بر موارد ذکر شده، ۱. نادیده گرفتن ماهیت کثرت‌گرایانه جامعه و سیاست به عنوان یک مبارزه رقابتی بر سر قدرت، ارائه خط مشی دموکراتیک به عنوان نوعی فعالیت ممنوع که باید از سوی

<sup>۱</sup> Полозов, Александр

<sup>۲</sup> . طبق داده‌های موجود در بیشتر نظرسنجی‌های افکار عمومی گروه سنی ۱۸ تا ۵۵ سال اغلب از مخالفان اصلاحات قانون اساسی و گروه‌های سنی بالاتر (بالای ۵۵ سال) از طرفداران اصلاحات هستند (Полозов, 2020).

<sup>۳</sup> Глухова, Александра

<sup>۴</sup> Воронежский Государственный Университет



حکومت تحریم شود؛ ۲. پناه بردن به مردم برای حمایت اکثریت از حزب حاکم و در واقع، رژیم‌هایی که فرصت‌های زیادی برای محدود کردن حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی و همچنین مطالبه تنظیم قانون اساسی در اختیار دارد؛ ۳. جستجوی بیشتر برای یافتن توجیه‌های ایدئولوژیک با مشی سیاسی محافظه‌کارانه با توسل به توجیه‌های ایدئولوژیک سنتی با تکیه بر دین؛ ۴. افزایش کنترل بر رسانه‌ها از جمله فضای مجازی؛ ۵. توسعه هرچه بیشتر طرح‌های فضای مجازی دولتی به منظور افزایش مشروعیت رژیم، شکل‌گیری تصویر الکترونیکی از دولت به عنوان دولتی مدرن، پایدار و از نظر اقتصادی جذاب؛ ۶. استفاده جدی از ساز و کارهای قانونی و اعمال قانون در سرکوب مقاومت فعالان گروه‌های اجتماعی با بازداشت یا حبس طولانی، مجبور کردن آنها به ترک کشور و غیره؛ ۷. نادیده گرفتن مصوبات سازمان‌های بین‌المللی در محکومیت اعمال اقدامات اقتدارگرایانه ضمن حفظ عضویت رسمی در آنها؛ ۸. اتهام غرب و به طور کلی نیروهای خارجی به سازماندهی و انجام توطئه با هدف سرنگونی دولت و غیره است (Глухова, 2020).

در واقع، رژیم فعلی روسیه بین نیروهای نظم‌کهن و حامیان نوسازی بر اساس الگوی لیبرال- سرمایه‌داری مانور می‌دهد که از مشخصه‌های آن می‌توان به مشروعیت دوگانه (نظام دموکراتیک از طریق انتخابات و اقتدارگرایی پدرسالار)، بی‌اعتمادی به احزاب سیاسی، دولت غیرحزبی، تمرکزگرایی و بروکراسی‌سازی دستگاه‌های دولتی اشاره کرد (Медушевский, 2018:127) و اساساً در چنین نظام اقتدارگرایی برگزاری روندهای دموکراتیک همچون انتخابات و همه‌پرسی به منظور تأمین مشروعیت سیستم انجام می‌شود. از نظر سیاسی اصلاحات قانون اساسی ۲۰۲۰ یک سیستم بیش از حد متمرکز را ایجاد می‌کنند که در آن منافع عمومی بر منافع خصوصی غالب است: تمام سطوح سلسله‌مراتب مدیریتی و نهادهای قدرت، تابع حفظ وحدت کارکردی هدفمندی هستند که در نهاد رئیس حکومت و به عبارتی رئیس جمهور تجسم می‌یابند. این نوع سیستم سیاسی تعدادی از کلیشه‌های تاریخی پایدار در ادراک عمومی را به فعلیت می‌رساند که شامل انفعال جامعه، ضعف پارلماناریسم، تسلط دولت و انتظارات پدران، وابستگی سیستم قضایی به دولت و ثبات پایبندی به یک شخصیت قوی و فراتر از قانون می‌شود. اما در عین حال این اصلاحات بازتولید ساده‌ای از اشکال شناخته شده تاریخی دولت روسیه به شکل نظام پادشاهی، تک‌حزبی یا جمهوری فوق ریاست جمهوری نیستند، بلکه معرف سیستمی است که به طور

قانونی و رسمی قدرت نامحدودی به رئیس دولت می‌بخشد و فرمول مشروعیت‌بخش جدیدی را تثبیت می‌کند (Медушевский, 2020(B)). البته به عقیده میخائیل کراسنف<sup>۱</sup>، یکی از نویسندگان نسخه اولیه قانون اساسی، عدم وجود رقابت سیاسی و سیستم کنترل و تعادل است که مشروطیت روسیه را تضعیف می‌کند (Рогов, 2020). در این میان، جالب است که حتی سرگی بابورین<sup>۲</sup>، سیاستمدار ملی‌گرای روس با نگاهی مثبت به این اصلاحات، عقیده دارد اصلاحات سال ۲۰۲۰ نظام سنتی ارزش‌های معنوی و اخلاقی را در قانون اساسی تقویت کرد، به شکل باورنکردنی اختیارات رئیس‌جمهور را گسترش داد، همچنین موجب تغییر در وضعیت دادگستری و تضعیف پارلمان شده است (Бабурин, 2020). بدین ترتیب، اصلاحات نه تنها تداوم اقتدارگرایی در روسیه را ترسیم می‌کند، بلکه مبین تشدید چنین روندی است.

### نتیجه‌گیری

می‌توان گفت، اصلاحات قانون اساسی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۲۰ به معنای نیل به بازگشت به برخی سنت‌های تزاری، توجه عمیق به اندیشه قدرت بزرگ و میل بیشتر به تمرکز در حکمرانی است. در بعد سیاست داخلی بیشتر سنت‌های قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی بازآفرینی شده و در زمینه سیاست خارجی و مواجهه با جامعه بین‌الملل بهره‌هایی از روش‌ها و رویکردهای اتحاد جماهیر شوروی تثبیت می‌شوند. اگرچه تحولات جهانی و وضعیت کنونی روابط غرب با روسیه، چالش‌های امنیتی در جهان معاصر و تهدیدانگاری مداوم از روسیه از سوی اروپا و آمریکا در سوق دادن روسیه به این جهت را نمی‌توان نادیده گرفت، اما میل جامعه روسیه به حاکم مقتدر و اقتصاد سوسیالیستی و مرزبندی با جهان پیرامون و در نهایت درک روانشناختی ولادیمیر پوتین از میل جامعه به ثبات و امنیت زمینه‌های مساعد لازم را برای اصلاحات مورد نظر پوتین در قانون اساسی روسیه فراهم نموده است.

افزون بر این، اصلاحات قانون اساسی روسیه در سال ۲۰۲۰ گام مهم دیگری در جهت تحقق هرچه بیشتر «دموکراسی بومی» یا «دموکراسی هدایت‌شده» به شمار می‌آید که

<sup>۱</sup>. Краснов, Михаил

<sup>۲</sup>. Бабурин, Сергей

تلفیقی از عناصر دموکراتیک و اقتدارگرایی متأثر از فرهنگ سیاسی روسیه است و در نتیجه شباهتی به دموکراسی غربی ندارد. این اصلاحات، تقویت قابل توجه موقعیت رئیس جمهور روسیه، تضعیف نقش نمایندگان مجلس و افزایش تمرکز قدرت در کشور را مدنظر قرار داده است. در نتیجه این تغییرات، رئیس دولت از قدرت بیشتری نسبت به نهادهای قانونگذار، دادگاه‌های عالی و دادستانی برخوردار می‌شود. همچنین نهاد جدید، یعنی شورای دولتی فدراسیون روسیه به طور رسمی و قانونی در سیستم مدیریت ظاهر شده است. علاوه بر این، به منظور درون‌گرایی حاکمیت و تقویت ملی‌گرایی نیز اصلاحاتی لحاظ شده است. از جمله اینکه قوانین روسیه نسبت به هنجارهای بین‌المللی در اولویت قرار می‌گیرند. هرچند لازم به ذکر است که پیش از اصلاحات ۲۰۲۰ با حکم دادگاه قانون اساسی فدراسیون روسیه، مصوب ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵، برتری قانون اساسی فدراسیون روسیه در اجرای تصمیمات دادگاه حقوق بشر اروپا به رسمیت شناخته شده بود. اما این بار، ارجحیت و اولویت قانون اساسی فدراسیون روسیه بر قوانین بین‌المللی در قانون اساسی روسیه مورد تأکید قرار گرفت. افزون بر این، محدودیت‌های جدیدی برای مقامات عالی‌رتبه از جمله رئیس جمهور وضع شده است که ضمن تقویت ملی‌گرایی می‌تواند مانعی جدی برای مخالفین خارج از کشور در دستیابی به قدرت حتی در سال‌های آتی تعبیر شود.

ادغام تضمین‌های اجتماعی نیز به سوسیالیستی شدن اقتصاد روسیه، اگرچه محدود می‌انجامد و دولت‌گرایی در این کشور را تقویت خواهد کرد. با وجود افزایش ظاهری برخی اختیارات در رابطه با دومای دولتی و شورای فدراسیون، نظام سیاسی روسیه همچنان یک نظام ریاستی قدرتمند است که در آن رئیس جمهور در بالاترین جایگاه قرار دارد. ورود نام خدا و ارائه برخی هنجارهای عقیدتی از جمله نفی همجنس‌گرایی و تأکید بر ارزش‌های تاریخی و قهرمانی‌های تاریخی روسیه نیز انعکاس‌دهنده سنت‌گرایی در این اصلاحات است. در مجموع چهار ویژگی ملی‌گرایی، دولت‌گرایی، سنت‌گرایی و اقتدارگرایی موجود در فرهنگ سیاسی روسیه که در نظام سیاسی پوتین نیز بازتولید شده‌اند در ظاهر و باطن اصلاحات قانون اساسی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۲۰ انعکاس یافته‌اند که در نظر گرفتن همه این ویژگی‌ها در کنار هم، موبد این ادعاست که این اصلاحات بیانگر تداوم و حتی تشدید سیر تحول نظام سیاسی روسیه از نظامی دموکراتیک به نظامی اقتدارگرا، اگرچه برخوردار از نهادهای دموکراتیک است.

منابع و مأخذ

- سنایی، مهدی (۱۳۹۵)، روسیه؛ جامعه، سیاست و حکومت، ویراست ۳، انتشارات سمت، تهران، ۴۰۷.
- شکیبی، ژند (۱۳۹۷)، روسیه و غرب/نگاری، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، تهران، ۶۵۳.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸). بنیادهای علم سیاست، چاپ پنجم: نشر نی، تهران، ۳۹۱.
- کرمی، جهانگیر، کرامتی نیا، رقیه (۱۳۹۶)، «فرهنگ سیاسی روسیه: ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹، پاییز ۱۳۹۶، ۱۵۵-۱۸۸.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، انتشارات سمت، تهران، ۲۴۰.
- Mark, Shi (2020), Putin's Constitutional Reforms Consolidate Power Around the Presidency, Georgetown Public Policy Review, POLITICS, July 13, 2020, Available at: <http://gppreview.com/2020/07/13/putins-constitutional-reforms/>, Accessed 2020/ 12/ 16.
- Sakwa, Richard (2020), Russia's Constitutional Changes Are Designed to Perpetuate Power of Vladimir Putin's Elite, January 17, The Conversation, Available at: <https://theconversation.com/russias-constitutional-changes-are-designed-to-perpetuate-power-of-vladimir-putins-elite-130096>, Accessed 2020/ 12/ 15.
- Docs.cntd.ru (2008), По Делу "Маслова и Налбандов Против России", 24 Января 2008 Года, Постановление Вступило в Силу 7 Июля 2008 Года, Доступна на: <https://docs.cntd.ru/document/902118825>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 16.
- Garant.ru (2014), Президент РФ Получил Право Назначать 17 Членов Совета Федерации, 22 Июля 2014, Доступна на: <https://www.garant.ru/news/554822/>, Дата Обращения: 2020/ 07/ 01.
- Regnum (2020), Россия Должна Оставаться Сильной Президентской Республикой — Путин, Москва, 15 Января 2020, Доступна на: <https://regnum.ru/news/polit/2830001.html>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 07.
- TASS (2020), Как Менялась Действующая Конституция России, 15 Января 2020, Доступна на: <https://tass.ru/info/7527629>, Дата Обращения: 2020/12/ 15.
- Бабурин, Сергей (2020), Реформа Конституции РФ в 2020 Году: Позвращение Конституционализма на Национальный Маршрутм, Русская Народная Линия, Православие. Самодержавие. Народность. Информационно-Аналитическая Служба, Выступление на V Общероссийском Юридическом форуме, Уфа, 4 Декабря 2020, 07.12.2020, Доступна на: [https://ruskline.ru/news\\_rl/2020/12/07/reforma\\_konstitucii\\_rf\\_v\\_\\_godu.\\_vozvrazenie\\_konstitucionalizma\\_na\\_nacionalnyi\\_marshrut](https://ruskline.ru/news_rl/2020/12/07/reforma_konstitucii_rf_v__godu._vozvrazenie_konstitucionalizma_na_nacionalnyi_marshrut), Дата Обращения: 2021/ 01/ 17.

- Белхароев Х.У.(2011), «Генезис Правового Обеспечения Продовольственной Безопасности Древней Руси», *Пробелы в Российском Законодательстве. Юридический Журнал*, № 3, Издательский Дом "Юр-ВАК", С. 268-270.
- ВЦИОМ(2020), Отношение Россиян к Поправкам в Конституцию РФ, 29 Июня 2020, Доступна на: [https://old.wciom.ru/fileadmin/file/reports\\_conferences/2020/2020-11-02\\_Konstitucija.pdf](https://old.wciom.ru/fileadmin/file/reports_conferences/2020/2020-11-02_Konstitucija.pdf), Дата Обращения: 2020/ 12/ 16.
- ВЦИОМ(2021), Рейтинги, Доверие Политикам, 31.05. 2021, Доступна на: <https://wciom.ru/>, Дата Обращения: 2021/ 05/ 31.
- Глухова, Александра (2020), Три Карты Владимира Путина, Новый Авторитаризм как Политический Феномен, Независимая Газета, 25.05.2020, Доступна на: [https://www.ng.ru/stsenarii/2020-05-25/9\\_7869\\_authoritarianism.html](https://www.ng.ru/stsenarii/2020-05-25/9_7869_authoritarianism.html), Дата Обращения: 2020/ 12/ 15.
- Государственный Совет, Доступна на: <http://kremlin.ru/structure/state-council>, Дата Обращения: 2021/ 01/ 17.
- Гудков, Лев (2009), «Природа Путинизма», *Вестник Общественного Мнения: Данные. Анализ. Дискуссии*, Том 101, № 3, С. 6-21.
- Гусейнов, Рамиль (2019), «Авторитаризм и Его Проявления в Современном Мире», *Вопросы Российской Юстиции*, С. 56-60.
- Дуткевич, Петр, Лауриер В., Гозина Д. (2001), «Вызовы Демократизации: Перспективы Политической Трансформации в Восточной Европе», *Вестник Российского Университета Дружбы Народов*, Серия: Политология, Издательство РУДН (М.), № 3, С. 57-65.
- Ивакин, Григорий (2009), «Государственный Совет России». История и Современность, *Журнал о Выборах*, № 6, С.55-63.
- Колесников, Андрей (2020), Постпандемический Авторитаризм: Россия После Коронавируса и «Обнуления» Владимира Путина, [carnegie.ru](http://carnegie.ru), 02 Июня 2020, Доступна на: <https://carnegie.ru/2020/06/02/ru-pub-81953>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 16.
- Латухина, Кира (2020), Выверять Все до Запятой-Владимир Путин Провел Первое Заседание Рабочей Группы по Подготовке Поправок в Конституцию, *Российская Газета*, Столичный Выпуск № 8 (8062), Доступна на: <https://rg.ru/2020/01/16/putin-obiasnil-smysl-predlozhennyh-v-poslanii-ropravok-v-konstituciiu.html>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 16.
- Медушевский А. Н. (2020(А)), «Конституционная реформа — 2020 с Позиций Теории Легитимности», *Теоретическая и Прикладная Юриспруденция*, № 4, С.15-30.
- Медушевский А.Н.(2018), «Популизм и Конституционная Трансформация: Восточная Европа, Постсоветское Пространство и Россия», *Журнал*

*Политической Философии и Социологии Политики Полития. Анализ. Хроника. Прогноз*, № 3, С. 113-139.

- Медушевский, Андрей (2020(В)), Возрождение Империи? Российская Конституционная Реформа 2020 на Фоне Глобальных Изменений, Вестник Европы, Том 53, <https://publications.hse.ru/articles/372430522>, 01.06.2020, Доступна на: <http://www.vestnik-evropy.ru/issues/the-revival-of-the-empire-russian-constitutional-reform-2020-against-the-background-of-global-change.html>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 15.

- Милошевич, Зоран(2009), «Путинизм - Современная Идеология Российской Федерации», Вестник *Череповецкого Государственного Университета*, № 1, С. 55-66.

- Новый Текст Конституции РФ с поправками 2020, Доступна на: <http://duma.gov.ru/news/48953/>, Дата Обращения: 2021/ 01/ 17.

- Полозов, Александр (2020), «Снижение Электоральной Легитимности Будет Подталкивать Режим к Расширению Репрессивных Практик», ZNAK, 4 Августа 2020, Доступна на: [https://www.znak.com/2020-08-04/fond\\_liberalnaya\\_missiya\\_predupredil\\_ob\\_usilenii\\_repressiy\\_posle\\_konstitucionnoy\\_reformy](https://www.znak.com/2020-08-04/fond_liberalnaya_missiya_predupredil_ob_usilenii_repressiy_posle_konstitucionnoy_reformy), Дата Обращения: 2020/ 12/ 15.

- Путин, Владимир (2010), Путин: Кто не Жалеет о Распаде СССР, у Того Нет Сердца, Доступна на: <https://aif.ru/politics/world/251189>, 16.12.2010, Дата Обращения: 2020/ 12/ 16.

- Путин, Владимир (2020), Путин Предостерег от Экспериментов с Формой Правления в России, 22 янв 2020, Доступна на: <https://www.rbc.ru/politics/22/01/2020/5e28292c9a7947fbde6bdb79>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 15.

- Путин, Владимир(2020), Владимир Путин Принял Участие в XVII Ежегодном Заседании Международного Дискуссионного Клуба «Валдай». Стенограмма Пленарной Сессии, Клуб «Валдай», 22.10.2020, Доступна на: <https://ru.valdaiclub.com/events/posts/articles/vladimir-putin-v-xvii-ezhegodnom-zasedanii-kluba-valday-stenogramma/>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 15.

- РБК(2020), Путин Назвал Поправки в Конституцию Шагом к Демократизации Общества, 14 Июнь 2020, Доступна на: <https://www.rbc.ru/politics/14/06/2020/5ee612c99a79470f8cebec6a>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 15.

- Рогов, Кирилл(2020), Новая (Не)Легитимность. Как Происходило и Что Принесло России Переписывание Конституции, Серия "Либеральная Миссия - Экспертиза" под Редакцией Кирилла Рогова, Экспертиза, 01.08.2020, Доступна на: <https://liberal.ru/ekspertiza/7625>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 16.

- Саква, Ричард (2016), Линия Разрыва: Почему Россия Балансирует Между Демократией и Технократией, РБК, 29 Марта 2016, Доступна на:

<https://www.rbc.ru/opinions/society/29/03/2016/56fa656f9a79477f781584d7>,

Дата Обращения: 2020/ 12/ 14.

- Указ Президента РФ от 01.09.2000 N 1602 (2020), Указ Президента Российской Федерации О Государственном Совете Российской Федерации, Доступна на: <https://docs.cntd.ru/document/901767633>, Дата Обращения: 2020/ 12/ 17.

-Шахрай С.М. (2013), Урок Конституции: Учебный Методич. Пособие, МГИМО-Университет, Доступна на:

[http://www.rcoit.ru/lib/history/russian\\_federation/17635/](http://www.rcoit.ru/lib/history/russian_federation/17635/), Дата Обращения: 2020/ 12/ 17.